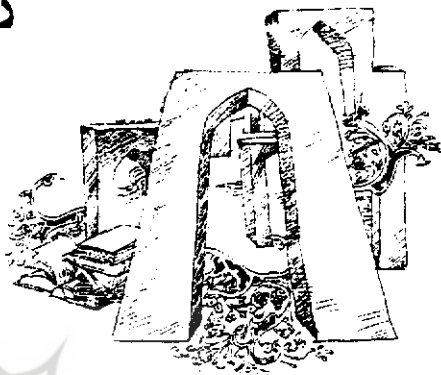


راهبردها و موانع پیشرفت نظام آموزشی و پژوهشی حوزه

محمد ابراهیم جناتی



درآمد

یکم. اهمیت تعلیم و تعلم: اساس پیشرفت جامعه و دین و پایداری آن بر تعلیم و تعلم استوار است و از راه آن انسان می‌تواند خود و جامعه را از انحراف و نابودی رهایی بخشد و در مسیر سعادت و رفاه و آسایش قرار دهد. در آموزه‌های ادیان الهی به علم و دانش اهمیت بسیاری داده شده و پیروان آنها علم را در زندگی امری ضروری به حساب می‌آورند و بر این باورند که مقام یک جامعه و ملت و پیشرفت آن کاملاً به مقام علمی آن بستگی دارد؛ از این روست که در طول تاریخ پیامبران الهی انسان‌ها را از راه تعلیم از جهل و نادانی به سوی کمال رهنمون می‌شوند. خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك

الاکرم الذي علم بالقلم علم الانسان ما لم يعلم».

در این آیات خداوند پایه‌های آموزش را بنا نهاد و از خداوند به عنوان معلم

اول و از پیامبر اسلام به عنوان معلم دوم یاد شده است. همچنین در آیه ۱۲۹

سوره بقره از پیامبر با عنوان معلم کتاب و حکمت یاد می‌شود.

خداوند در بیشتر آیات از جمله آیه ۹ سوره زمر، برتری علم و عالم را گوشزد می‌کند و در آیه ۱۱۴ سوره طه به پیامبر توصیه کرده که بگو: بار خدایا، علم مرا افزون کن.

پیامبر اسلام نیز در احادیث متعدد به علم و دانش اهمیت داده و تعلم و دانش طلبی را بر هر مسلمانی واجب دانسته است. ایشان فدیة آزادی اسرای جنگ بدر را تعلیم مسلمانان قرار دادند. همچنین به زید بن ثابت توصیه کرد زبان‌های دیگر مثل سریانی و عبری را بیاموزد. آن حضرت در حدیثی دیگر سعادت دنیا و آخرت را در علم دانست و فرمود:

«من أراد الدنيا فعليه بالعلم ومن أراد الآخرة فعليه بالعلم ومن أرادهما معاً فعليه بالعلم»^۱

کسی که دنیا بخواهد، باید در دانایی بکوشد و کسی که آخرت می‌خواهد نیز باید در دانایی بکوشد و کسی که هر دو را می‌خواهد، باز باید در دانایی بکوشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

«هلاک امتی فی ترک العلم»^۲؛

تباہ شدن امت من در رها کردن دانش است.

حضرت علی (ع) نیز فرمود: «تباہ شدن امت من در رها کردن دانش است»

«اكتسبوا العلم یکسبکم الحیات»^۳؛

علم را به دست آورید که به شما زندگی خواهد بخشید.

نیز فرمود:

«واعلم انه لا خیر فی علم لا یتفع و لا یتففع بعلم لا یحق تعلمه»^۴؛

۱. النظام التربوی فی الاسلام/ ۱۸۳.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱/ ۱۸۳.

۳. غرر الحکم، حکمت ۲۴۸۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵.

بدان، علمی که در آن نفع و فایده‌ای نباشد، خیر نیست و تعلم علمی که در آن انتفاع برده نشود، سزاوار نیست. در سیره عملی پیامبر اکرم نیز می‌توان تأکید بر تحصیل علم را مشاهده کرد. آن حضرت روزی به مسجد وارد شدند و دو گروه عبادت‌کنندگان و دانش‌طلبان را دیدند و خود به گروه دوم پیوستند.

دوم. انتخاب علم مفید: در آموزه‌های اسلامی بر انتخاب علمی تأکید شده که فایده‌اش برای انسان و جامعه بیشتر باشد. رسول خدا در این باره فرمود:

«العلم اکثر من ان یحصی فخذ من کل علم احسنه»؛^۵

علم و دانش بیش از آن است که بتوان آن را شمارش کرد. پس نیکوترین آن را فرا بگیر.

و نیز فرمود:

«خذوا من کل علم ارواحه و دعوا ظروفه فإن العلم کثیر والعمر

قصیر»؛

از هر دانشی روح و عصاره و لب آن را بگیرید و پوسته‌های آن را رها سازید؛ زیرا علم پر دامنه و گسترده و عمرها کوتاه و زودگذر است.

حضرت علی (ع) نیز در این باره فرمود:

«العلم اکثر من ان یحاط به فخذوا من کل علم احسنه».

سوم. عمل طبق علم: در مبانی و مصادر حدیثی بر این نکته تأکید شده است. رسول خدا فرمود:

«العلم ودیعة الله فی أرضه والعلماء أمنائه علیها فمن عمل

بعلمه آدی امانته و من لم يعمل بعلمه کتب فی دیوان

الخائین»؛^۶

علم امانت خدایی در روی زمین است و عالمان امانتدار آن هستند. پس کسی که به علمش عمل کند، امانت را ادا کرده و آن که به آن عمل نکند، نام او در دیوان خائنان نوشته می شود.

چهارم. رشد دانش: رشد دانش و گسترش معرفت بشری، چه در زمینه علوم انسانی و چه در حیطه اکتشافات و اختراعات، در هر عصری معلول عوامل و شرایط و ویژگی های خاص زمانی، اجتماعی و محیطی حاکم بر آن عصر است و در مقابل، رکود و ایستایی علم در هر عصری معلول موانع موجودات در آن عصر است. از این رو، لازم است عوامل پیشرفت دانش و موانع آن شناسایی شود تا عوامل پیشرفت را تقویت و موانع را برطرف کرد.

نکته شایان ذکر در این جا این است که در تاریخ علوم همواره نام نوابغ و اندیشمندان که به دانش بشری تکامل بخشیده و با آرا و نظریات جدید خود مرحله تازه ای را برای علم پی افکنده اند، برده شده است، ولی کمتر دیده شده که عوامل رشد و موانع آن - که برای پژوهشگران و جویندگان دانش راهگشاست - تحلیل و بررسی و تبیین شود. این غفلت سبب شده که افراد خوش ذوق و با استعدادی در جامعه به دلیل عدم آگاهی از این عوامل و موانع چون بذری افتاده در شوره زار ناکام و بی ثمر بمانند. پس دانش بیش از آن که از چشمه سار نبوغ معدود افراد پر استعداد سیراب گشته و رشد و تکامل یافته باشد، از مساعد نبودن شرایط و زمینه های رشد هزاران اندیشه بالقوه نیرومند و خلاق، زیان دیده و رنج برده است.

پنجم. لزوم شناخت عوامل پیشرفت علم و موانع آن: توجه به نکات زیر بر مسئولان حوزه‌های علمی و فرهنگی لازم است:

۱. ریشه‌یابی، شناسایی و ارزیابی موانع پیشرفت علم؛
۲. سعی و تلاش و کوشش در رفع این موانع؛
۳. شناسایی عوامل پیشرفت علم و به کارگیری آنها را در حوزه‌های علمیه؛
۴. فراهم ساختن زمینه گسترش عوامل و اسباب پیشرفت و گسترش علمی که مورد نظر است، تا بر توان علمی جویندگان علم افزوده شود؛
۵. هدایت علمی و بهینه‌سازی روند پژوهش و تنظیم نظام آموزشی بر اساس تحولات زمان و شرایط و رویدادهای جدید در سطح جامعه و جهان و ارائه برنامه‌های سازنده و هماهنگ با شرایط زمان و مظاهر جدید زندگی در مراکز علمی، تا دانشجویان و پژوهشگران بتوانند در زمان کمتر به مقصودشان نایل گردند و نیز بتوانند در برابر رویدادهای نوپیدای جامعه پاسخ‌گو باشند و مشکلات جامعه را حل و خلاها را پر و نارسایی‌ها را برطرف کنند.

با استقرار نظام اسلامی در ایران، مسائل گوناگون اجتماعی پدیدار گشته که پاسخ مناسب دینی را طلب می‌کند و این حاصل نمی‌شود، مگر زمانی که اصول و مبانی فقه اجتهادی متناسب با مقتضیات زمان و نیازهای آن مورد کاوش کارشناسانه قرار گیرد. البته به دلیل موانع مختلف، بسیار دشوار است که با کاوش‌های کارشناسانه در همه مبانی، بتوانیم پاسخ‌گوی ضرورت‌های مسائل جدید باشیم. از این رو، بر مسئولان حوزه استنباطی لازم است که با به کارگیری اجتهادی در منابع و مبانی معتبر اسلامی، به ویژه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، مشکلات جامعه را حل کنند. واضح است که اجتهاد بدین جهت در دل فقه مانند چشمه جوشان قرار داده شده که مجتهد بتواند در برابر مظاهر جدید زندگی پاسخ‌گو باشد؛ چون اجتهاد نیروی محرکه فقه در همگام کردن آن با رویدادهای متطور زندگی در بستر زمان است و یکی از علل عقب‌ماندگی آن از روند رویدادها، به خصوص از

رویدادهای حکومتی، به کار گرفته نشدن اجتهاد با شیوه مطلوب در مبانی معتبر شرعی آن است.

ششم. هماهنگی بین رویدادها و مبانی اجتهادی: اجتهاد وسیله مشروع و مناسبی است که با به کارگیری آن در مبانی و منابع شرعی می توان بین رویدادهای نوآیین و فقه اسلامی همگامی و سازگاری به وجود آورد و عقب ماندگی و فاصله ها را از بین برد و خلأها و نارسایی ها را برطرف کرد. اگر اجتهاد نباشد یا بر اجتهاد مجتهدان پیشین در احکام موضوعات که متناسب با شرایط و ویژگی های عصر آنها بود بسنده شود، مسائل تازه و حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه بی پاسخ خواهد ماند و زندگی دگرگون یافته انسانی در جوامع اسلامی به دور از حاکمیت اسلام قرار خواهد گرفت. علاوه بر این، برای پیروانش مشکلاتی به وجود خواهد آمد. از این رو، همان گونه که پدیده ها استمرار دارد، باید اجتهاد نیز بر اساس مبانی شرعی استمرار داشته باشد. البته نه به سبک تقلیدی مصطلح، بلکه به سبک و شیوه پویا؛ زیرا اجتهاد پویا و بالنده با همه ضوابط و شرایطش، چشمه جوشانی است که برای همگام کردن فقه با رویدادهای زندگی در بستر زمان، در دل فقه قرار داده شده است.

هفتم. پیمودن راه اجتهاد به گونه یکسان: در دوره های مختلف راه اجتهاد و استنباط یکسان پیموده نشده است. در روزگاری، در مقام استنباط احکام موضوعات بر ظاهر نصوص بسنده می کردند، بدون این که تفریع و تطبیق در آن انجام دهند. این گونه استنباط، به دلیل نبودن مظاهر جدید و رویدادهای نو در جامعه بوده است. در روزگاری دیگر، در مقام استنباط احکام موضوعات، بر ظاهر نصوص بسنده نمی کردند و تفریع و تطبیق در مقام عمل و فتوا بود. در زمانی، بر ظاهر اخبار بسنده نشد و تفریع و تطبیق در آن مقام عمل و فتوا انجام می دادند که این روند استمرار نیافت. در زمانی دیگر، بر ظاهر اخبار بسنده نشد

و تفریع و تطبیق در آن پدید آمد، ولی تنها در مقام تئوری و نظری در مقام عمل و فتوا. در نتیجه آن، شیوه احتیاطی در دامنه وسیع در فقه پدید آمد و این شیوه بزرگ‌ترین لطمه را در این زمان که نظام اسلامی استقرار یافته است، به فقه اجتهادی وارد می‌کند. در دوره‌ای، در مقام استنباط بر دستاوردهای پیشینیان بسنده شد و اصل اجتهاد به کنار رفت. در این روزگار در برابر دستاوردهای گذشتگان از منابع برای موضوعات حتی با تحول و ویژگی‌های موضوعات احکام که با تحول زمان تحول می‌پذیرند نیز اظهار نظر نشده است. در روزگاری دیگر، برخی به دستاوردهای پیشینیان در استنباط بسنده نکردند؛ بلکه به دستاوردهای جدیدی از منابع و پایه‌های شناخت هر چند برخلاف نظر پیشینیان، دست یافتند، البته بدون این که بررسی کاملی از فروع اصول احکام و مصادیق قوانین کلی و ارتباط بین آنها در مقام استنباط به عمل آورده باشند. در زمانی، در مقام استنباط، فروع اصول و مصادیق کلی و ارتباط بین آنها را بررسی کردند، ولی بدون بازنگری در مبانی استنباطی و تجدیدنظر در آرا و نظرها و نیز بدون بررسی ابعاد قضایا و ویژگی‌های داخلی و خارجی موضوعات که در بستر زمان متحول می‌شوند تا در نتیجه این تحول، احکام آنها نیز باید تحول پذیرد؛ زیرا در نتیجه تحول، از حیثه اصلی که قرار داشتند خارج می‌شوند و تحت اصلی دیگر قرار می‌گیرند. در دوره‌ای، با بازنگری در منابع اجتهادی و استنباطی، تجدیدنظر در آرا و نظرهای فقهی، بررسی فروع اصول و مصادیق قوانین کلی و ارتباط بین آنها، بررسی ابعاد قضایا و سنجیدن بین آنها، بررسی ویژگی‌های موضوعات و استخراج احکام آنها به وسیله اجتهاد از راه منابع معتبر شرعی به اجتهاد پرداختند. این شیوه اجتهادی مفید و سازنده است که در این زمان در حوزه استنباطی پدیدار شده است.

با شیوه اجتهادی اخیر در این زمان که نظام اسلامی حاکم شده و در آن قانون تحول اجتهاد در برابر تحول زمان و مکان و احوال - که در تحول ویژگی‌ها و خصایص بیرونی و درونی موضوعات نقش دارند - بر اساس مصادر و ادله

شرعی پذیرفته شده است، می‌توان در برابر مسائل جامعه و حکومتی پاسخ گو بود. به اعتقاد من، بدون به‌کارگیری این شیوه اجتهاد در مبانی معتبر شرعی و بسنده کردن بر شیوه‌های اجتهادی پیشینیان و بدون نظر داشت شرایط زمان، هیچ‌گاه نمی‌توانیم در برابر رویدادهای نو جامعه پاسخ‌گو باشیم.

در طول تاریخ، اجتهاد دچار نوسان بوده است. این نوسان اجتهادی معلول کیفیت رشد و توسعه جامعه اسلامی، بینش و تفکر فقیهان و مجتهدان، پیدایش حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه و نیازهای جامعه و شرایط آن بوده است. هنگامی که موضوع و شرایط تازه‌ای در زندگی فرد یا جامعه به وجود می‌آمد، فقها به تبیین و شناخت و بیان احکام اسلامی مربوط بدان موضوع و شرایط می‌پرداختند. البته این که تلاش‌های اجتهادی به دنبال احساس نیاز رخ می‌دهد، تا اندازه‌ای طبیعی است، ولی تأخیر در مقام پاسخ و برطرف کردن نیازها از راه منابع اسلامی و برخی از موارد صحیح نیست؛ زیرا مشکلاتی را برای مسلمانان در برابر رخدادها به وجود می‌آورد.

در دوره نظام جمهوری اسلامی که همه ابعاد زندگی دگرگون شده و تحولات جدید و وسیعی در عرصه سیاست انسان‌ها پیدا آمده و به ویژه علوم جدید مانند شیمی و فیزیک و پزشکی، موضوعات و مسائل بسیاری را طرح کرده‌اند، فقها و مسئولان حوزه استنباطی باید با تکیه بر منابع معتبر شرعی و با شیوه اجتهادی جدید به این مسائل پاسخ بگویند.

نکته شایان ذکر این که در عصر حاضر اجتهاد با شیوه نو می‌تواند تکیه‌گاه محکم و استوار تئوری حکومت اسلامی و جواب‌گوی فقه براساس ادله آن در برابر رویدادهای گوناگون زمان باشد.

نادیده‌انگاشتن این وسیله بالنده که نیروی محرکه فقه و فقاقت است و بسنده کردن بر شیوه‌های پیشین در مقام استنباط احکام، موجب رکود و ایستایی فقه و خسارات علمی و عملی جبران‌ناپذیر در نظام اسلامی خواهد شد. نتیجه محتوم مقاومت در برابر اجتهاد فقیهان جامع شرایط و آگاه به شرایط

زمان و نیاز جامعه، سیر قهقرایی و بازگشت به تاریکی های اخباری گری است. بنابراین وظیفه مسئولان حوزه استنباطی است که:

۱. در تأیید و تشدید اصل آزادی آرا و نظرهای اجتهادی و فقهی کوشا باشند؛
۲. شیوه جدید اجتهادی را جایگزین شیوه های پیشین در حوزه استنباطی کنند؛
۳. از تأویلات قشری برای متون استنباطی پرهیزند؛
۴. از دلایل ذوقی و سلیقه ای و مقتضیات غلط محیطی و اجتماعی بر حذر باشند؛
۵. سعی کنند که دیدشان در مقام استنباط از راه دلیل شرعی جهت بگیرد، نه غیر دلیل شرعی؛

۶. شرایط زمان، مکان، احوال آدمیان و نیاز جامعه را که تحول آنها مؤثر در تحول موضوعات احکام است، به گونه کامل مورد توجه قرار دهند تا در صورت تحول، حکم دیگری براساس ادله دیگر که هماهنگ با شرایط زمان باشند بر آنها مترتب کنند؛

۷. دایره فقهت و استنباط را به مسائل فردی و عبادی محدود نکنند و به مسائل اجتماعی نیز تعمیم دهند؛

۸. فقهت اصیل را در حوزه استنباطی اجرا کنند و آن را از جمود، تحجر، ظاهرگرایی، ذهنیت های بسته، واپس گرایی و خرافاتی که سال ها همه ابعاد آن را فرا گرفته و ذهنیت هایی که براساس آنها شکل گرفته، برهانند. برای برخی از ناآگاهان، بعضی از دیدگاه های سازنده که از راه اجتهاد جدید پدیدار شده، مورد شبهه است. این شبهه بر پایه همان عناوین مذکور پدیدار و ساخته شده است و هیچ گاه نمی توان آن را ملاک قرار داد. البته برگشت به فقهت اصیل و برطرف کردن موانع فکری و فرهنگی و ذهنی آن که مهم ترینشان رسوبات باقی مانده سبک اخباری گری است و سخت کوشی در مسیر روشن سازی اذهان و تنویر افکار فداکاری می خواهد و باید در برابر جو سازان بی سواد و بسته ذهنان و ظاهرگرایان و عوام زدگان بی ادراک و واپس گرایان و خودباختگان بی اراده ایستادگی کنند تا بتوانند از راه اجتهاد با شیوه جدید آن، براساس

عناصر اصلی استنباط، مشکلات جامعه را حل و خلا‌ها را پر و نارسایی‌ها را برطرف کنند.

نکته: با بررسی آرا و نظرهای برخی از فقیهان در خصوص مسائل استنباطی که از راه اجتهاد در مبانی شرعی به دست آورده‌اند و در مجموعه‌ای دسته‌بندی شده بود، دریافتیم که آنها این آرا را فقه واقعی که بر رسول خدا در مدینه نازل شده است، می‌پندارند. بدین سبب، هرگاه فقهی نظر دیگری را برخلاف نظر آنان از مبانی استظهار کرده باشد، آن را برخلاف فقه و دین به شمار می‌آورند و او را مورد هجوم قرار می‌دهند. در حالی که باید اذعان داشت آنچه فقیه از مبانی فقه اجتهادی برداشت می‌کند، نه فقه است و نه جزء آن؛ چون فقه زائیده وحی است، نه زائیده برداشت‌ها و اندیشه‌های انسان‌ها؛ حتی اگر آنها را از مبانی شرعی دریافت و برداشت کرده باشند؛ زیرا این امکان وجود دارد که آن برداشت‌ها با فقه واقعی مطابقت نداشته باشند، به ویژه که برخی از آنها از راه روایات متعارض، پس از جمع بین آنها از راه جمع موضوعی یا دلالی و یا حکمی، برداشت می‌شوند. البته بر مردمی که ملکه اجتهاد ندارند، واجب است بر طبق آن برداشت‌ها عمل کنند و در صورتی که برخلاف واقع باشند، عمل آنها مجزی و معذور است.

به عبارت دیگر، میان فقه و برداشت فقهی از مبانی آن تمایز اساسی و واقعی وجود دارد؛ همان‌گونه که میان دین اسلام و اندیشه اسلامی، میان دین و دینداری، و دین و معرفت دینی تمایز اساسی و واقعی وجود دارد؛ زیرا اصل فقه اگرچه ثابت و با تحول زمان و شرایط آن، تحول موضوعات یا ویژگی‌های درونی و یا بیرونی آنها تحول‌پذیر است، با این وصف، نظر برخی از طرفداران اجتهاد رایج ناتمام است که معتقدند هر آنچه فقیهان پیشین از مبانی فقهی اجتهادی مطابق شرایط زمانشان برداشت کرده‌اند، عین فقه و دین است.

باید اذعان داشت با وجود چنین باوری در حوزه استنباطی، برای آنان که در سددند با شیوه جدید اجتهادی بین مبانی فقهی و رویدادهای زندگی مطابق

شرایط زمان و رویدادهای نو هماهنگی ایجاد کنند، مشکلاتی خواهد بود و در مسیر نهادینه ساختن این شیوه به جای شیوه متداول در مقام استنباط، باید راه‌های سخت و ناهموار و گردنه‌های صعب‌العبور را بپیمایند و آماده پذیرش ملامت‌ها و ناسزاهای افراد ناآگاه و ظاهرگرا باشند؛ زیرا جایگزین کردن نواندیشی اجتهادی به جای اجتهاد مصطلح رایج که قرن‌ها استنباط احکام شرع مبتنی بر ظاهر نصوص و موضوعات و عناوین اخذ شده در آنها بوده است، این پیامدها را دارد. البته رواج شیوه و نظری در استنباط احکام در طول قرن‌ها، دلیل بر حق بودن و لزوم استمرار آن نیست و این مشکل تنها در حوزه فقه نیست؛ بلکه در دیگر علوم نیز می‌توان آن را مشاهده کرد. برای مثال، در غیر مسائل فقهی، بیشتر اهل نظر قرن‌ها بر این باور بودند که خورشید به دور زمین می‌چرخد؛ ولی با تحول زمان و پیشرفت علم بر همگان معلوم شد که نظر آنان خطا بوده است. در مسائل فقهی نیز، برای مثال، بیشتر فقیهان قرن‌ها بر این اعتقاد بوده‌اند که اهل کتاب ناپاکند یا قیاس منصوص العلة همانند قیاس تشبیه و تمثیل است و یا تواتر شرط در اعتبار خبر است، ولی بعدها برای بیشتر اهل نظر روشن شد که نظر فقهای پیشین در خصوص این مسائل ناتمام بوده است. گفتنی است که اصل پدیده استنباط احکام از مبانی اسلام با تحول زمان متحول نمی‌شود، ولی سبک و شیوه آنها با تحول زمان تحول پذیر است.

نکته شایان ذکر در این جا این که همه می‌دانیم جهان بشری در همه ابعاد علمی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... پیوسته در تکامل و گسترش بوده و سبب قانع نبودن انسان‌ها به چیزهایی است که از پیشینیان دریافت نموده‌اند و آنان با به کارگیری عقل و تجربه در آن، به چیزهای نو و مهم‌تری دست یافته‌اند. در عقل و درک انسان که خداوند به او عطا کرد، رکود و ایستایی نیست؛ لذا عقلا به هر مرتبه‌ای که برسند، جویای مرتبه بهتر و بالاتر برای خود و جامعه می‌شوند و هیچ‌گاه بر اکتشافات و برداشت‌های علمی و عملی پیشینیان بسنده نمی‌کنند و به تکمیل علوم و رویداد جدید می‌پردازند. اگر آنان

بر معارف و برداشت‌های پیشینیان بسنده می‌کردند، هیچ پدیده‌ای از پدیده‌های نو در جامعه تحقق نمی‌یافت. امروزه می‌بینیم آنانی که بر آنها بسنده کردند، دست نیازشان به طرف نوآوران و نوپردازان دراز است تا بتوانند نیازشان را در ابعاد گوناگون زندگی برطرف کنند.

باید بر این بینش و اعتقاد بود که علوم حوزوی و برنامه‌های نظام آموزشی آن از این قانون مستثنا نیست و لذا عالمان و فقیهان و مجتهدان و مسئولان حوزه استنباطی و نظام آموزشی باید شرایط متحول زمان را که در تحول ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات - که احکام شرع بر اساس ملاکاتی بدان‌ها تشریح شده است - و نیز واقعیات اجتماعی تأثیرگذارند، در نظر بگیرند و در مبانی و پایه‌های شناخت که نخستین آنها کتاب خدا و دومین آن سنت رسول خدا و اوصیای اوست، بازنگری دقیق کنند و در آرای فقهی و روش استنباطی تجدید نظر نمایند و مسائل را به گونه‌ی موجه و مستدل برای پیروان اسلام عرضه کنند. سیره جاری در حوزه استنباط برای آگاهان - نه برای غیر آنها - در زمان قدما و متأخران بر این شالوده استوار بوده که آرا و نظرهای فقها را بر اساس شرایط زمان و مکان و عرف و نیاز جامعه مورد بحث قرار می‌دادند و بر نظریه آنان تکیه نمی‌کردند و راه تجدیدنظر را بر خود نمی‌بستند؛ زیرا تعبد به آرای آنها پیامدهایی دارد که از جمله آنها بیگانه شدن فقه از موضوعات تحول یافته است.

عوامل و موانع پیشرفت نظام آموزش حوزه علمیه

در خصوص موضوع، نموداری از دیدگاه خود را به شرح زیر ارائه می‌دهم. این نمودار از دو بخش فراهم آمده است:

۱. بررسی و شناسایی علل و اسباب پیشرفت و تکامل بخشیدن نظام آموزشی؛

۲. شناسایی موانع پیشرفت و پیشبرد آن.

الف) عوامل پیشرفت نظام آموزشی

۱. تنظیم نظام آموزشی مطابق شرایط زمان

متون درسی یا کتاب‌های آموزشی گذشته مطابق موضوعات و مسائل و شرایط زمانی خاص خود تنظیم یافته‌اند. از این رو، تحول آنها از نظر اصل وجود یا ویژگی‌های آنها و یا با پدیداری مسائل جدید در نتیجه تحول زمان، مستلزم تنظیم دیگری از نظر کمی و کیفی مطابق با شرایط جدید است؛ زیرا نمی‌توان از راه آنها به موضوعات و مسائل جدید و رویدادهای نو پاسخ گفت. پس تنظیم نظام آموزشی مطابق موضوعات نو و شرایط زمان امری ضروری است.

البته تنظیم نظام آموزشی مطابق شرایط زمان به معنای دست برداشتن از مبانی و اصول مسلم یا کم کردن آنها نیست؛ بلکه به معنای همگام کردن آنها با شرایط زمان و نیاز جامعه و رویدادهای آن است. این از عوامل مؤثر در پیشبرد دانش است و در تمام مراکز علمی و فرهنگی جهان هیئتی از متخصصان برای تکامل نظام آموزشی و برنامه‌های درسی مطابق شرایط زمان و شیوه‌ها و تغییرات و واژه‌های رایج و متداول مشغول به کارند و آنچه را برای مواد درسی مفید می‌یابند، از آن بهره می‌گیرند.

مجموعه‌های مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی
سال چهارم علوم انسانی

شیوه‌های آموزشی حوزه

در زمینه شیوه‌های درسی و آموزشی حوزه‌ها آرا و دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده و می‌شود. در این جا تعدادی از آنها را شرح می‌دهم:

۱. برخی بر این باورند در نظام آموزشی و متون درسی موجود نقصی و نارسایی از نظر کمی و کیفی مشهود نیست و می‌توان از راه آنها بهره مطلوب را به دست آورد و در برابر رویدادها پاسخ گو شد؛

۲. گروهی معتقدند در متون درسی موجود هیچ‌گونه تغییر و اصلاحی نباید صورت گیرد؛ زیرا در این اعصار هیچ کس در حوزه علمی نمی‌تواند بهتر

در تاریخ علوم همواره نام نوایغ و اندیشمندان که به دانش بشری تکامل بخشیده و با آرا و نظره‌های جدید خود مرحله تازه‌ای را برای علم بی افکنده‌اند، برده شده است، ولی کمتر دیده شده که عوامل رشد و موانع آن - که برای پژوهشگران و جویندگان دانش راهگشاست - تحلیل و بررسی و تبیین شود. این غفلت سبب شده که افراد خوش ذوق و با استعدادی در جامعه به دلیل عدم آگاهی از این عوامل و موانع چون بذری افتاده در شوره‌زار ناکام و بی‌ثمر بمانند.

از آن متون را مطابق شرایط زمان تنظیم یا همان متون را تنقیح و اصلاح کند! اینان در حقیقت، آنچه را ما درباره قرآن معتقدیم که: «قرآناً عربیاً ذی عوج» و «لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً»، ناخودآگاه درباره کتب قدما قائل شده‌اند، و بی آن که عواقب و لوازم و مفاسد نظریه خویش را بدانند، همواره آن را تکرار می‌کنند؛

۳. برخی دیگر معتقدند تنها تغییر در بعضی از متون درسی، مانند ادبیات، منطق، معانی، بیان، فلسفه و تفسیر کافی است و نیازی به تغییر متون فقهی و اصولی نیست؛

۴. گروهی بر این باورند که مواد درسی در همه سطوح، از هر نظر نیاز به بازنگری، تغییر و اصلاح و تکمیل در بعد کمی و کیفی دارد. این باورها و دیدگاه‌ها غیر از نظریه اخیر به طور یقین نادرست است.

نقد شیوه‌های آموزشی

نادرست بودن نظر اول. نادرست بودن نظر اول واضح است؛ زیرا تحول زمان و شرایط آن باعث تحول موضوعات یا تحول ویژگی‌های بیرونی و درونی آنها و نیز سبب پیدایش هزاران مسئله جدید می‌گردد. از این رو، نظام آموزشی

را که هماهنگ با موضوعات و مسائل پیشین و ویژگی های خاص و شرایط خاص آن زمان و بر اساس آنها تنظیم شده است، هیچ گاه نمی توان با رویدادهای نو و موضوعات جدید همگام کرد.

ناتمام بودن نظر دوم. نظر دوم مبنی بر این که کسی در حوزه نیست که بتواند نظام آموزشی را از تنظیم کمی و کیفی بهتر برخوردار کند، مورد پذیرش طرفداران نظریه تجدید و تکامل آموزشی نیست؛ زیرا بر این باورند که در حوزه عالمانی وجود دارند که می توانند نظام آموزشی را مطابق شرایط امروز جامعه در همه ابعاد تنظیم کنند، بدون این که از محتویات آن بکاهند یا از اصول آن دست بردارند؛ بلکه معتقدند نظام آموزشی باید طوری تنظیم شود که هماهنگ با رویدادهای نو و پاسخ گو در برابر موضوعات و مسائل تحول یافته باشد. به اعتقاد من نیز این نظام آموزشی باید به گونه ای تنظیم شود که طلاب را در زمان کمتر به مقصود برساند و این هدفی است که برای فرد آگاه و دارای ذوق میسر است.

اکنون پس از گذشت ۲۷ سال از انقلاب اسلامی و تغییر چهره ها در همه ابعاد زندگی و پیدایی عناوین و موضوعات جدید در جامعه اسلامی در پی برنامه های توسعه و بازسازی، این تحلیل و پژوهش در نظام و متون آموزشی ضرورتی انکارناپذیر است، تا در نتیجه آن، نظام آموزشی و برنامه ها به دست اساتید ماهر و باتجربه با تحولات جامعه همگام شود. رسالت مرکز علمی و فقهی با رسالت انقلاب آمیخته است و باید متناسب با این رسالت گام بردارد. بر این اساس صاحب نظران و عالمان آگاه را به بررسی شرایط لازم و زمینه های مناسب رشد و تعالی علمی و فرهنگی و نیز نقد و تحلیل نارسایی های موجود در نظام آموزشی و مواد درسی فرامی خوانیم؛ زیرا امروز تداوم و بقای حکومت اسلامی بر پویایی و کارآمدی حوزه علمیه و دانشگاه استوار است، و بدون رشد و شکوفایی و تکامل برنامه های آن، نمی توان آرمان پیشرفت و تکامل نظام اسلامی و تفکر انقلابی اسلام را جامه تحقق پوشاند.

ناتمام بودن نظر سوم. نظر سوم نیز ناتمام است؛ زیرا این متون فقهی و موازین

اصولی است که در پاسخ‌گویی به رویدادهای نو مطابق شرایط زمان نقش دارند. پس باید بازنگری مطابق شرایط زمان در آنها به عمل آید و هماهنگ با آنها تنظیم شود.

تمام بودن نظر چهارم. به اعتقاد ما، نظر چهارم درست است و با آن موافق هستیم. بر اساس آن، روش رایج حوزه‌های علمیه، چه به لحاظ متون درسی و چه به لحاظ مواد و موضوعات و چه از نظر شیوه تدریس و تحصیل، باید تغییر و تکامل یابد؛ البته به گونه‌ای که مبانی اصلی آسیب نینند و از محتوای واقعی علمی آن کاسته نشود، بلکه مسائل فرضی و مسائلی که موضوعات آنها امروز در نتیجه تحول زمان از میان رفت و عبارت‌های نارسا و پیچیده‌خالی از فایده و مطالب بی‌ثمر و صرفاً «چون گفته‌اند ما هم می‌گوییم» باید حذف شود و مباحث مفید و مسائل واقعی به شکلی علمی و منطقی و مطابق با شرایط زمان تدوین گردد، تا اولاً، دانش پژوهان حوزه بتوانند با عمرهای کوتاه و موانع فراوان زندگی، به آسانی محتواهای لازم را درک و در برابر رویدادهای جامعه پاسخ‌گو باشند. ثانیاً، زودتر به مقصد اصلی خود که اجتهاد است، برسند.

اصلاح و تنقیح و گاه تغییر برخی متون و روش‌ها - همان‌گونه که در اول مبحث گفتیم - همواره مستلزم کاستن از محتوا و... نیست؛ بلکه می‌توان با طرح‌های نو متونی پر محتواتر از آنچه هست، تهیه و تدوین کرد.

مرکزی برای برنامه‌های آموزشی

همه بر این باورند که مراکز علمی و فرهنگی ما مانند همه مراکز علمی و فرهنگی جهان باید دارای یک مرکز پژوهشی و بررسی و بازنگری برنامه‌های آموزشی بر اساس شرایط زمان باشد و آن مرکز همیشه به منظور تعالی بخشیدن به برنامه‌ها و طرح‌ها، شیوه‌های مفید نو را که شرایط زمان اقتضا می‌کند، ارائه دهد. امروزه تغییر و تحول تکاملی مواد درسی مطابق شرایط زمان و بازسازی آنها در تمام مراکز علمی و تحقیقی جهان معمول و متداول است،

ولی متأسفانه در مراکز درسی و پژوهشی ما به طور همه جانبه به کار گرفته نشده است. باید اذعان کرد با توجه به تحولاتی که در کشور در همه ابعاد آن اتفاق افتاده و چهره ها عوض گردیده و مسائل گوناگون در ابعاد اجتماعی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مسائل حکومتی پدیدار شده است، در صورتی که برنامه ها و نظام آموزشی حوزه هماهنگ با آنها بر اساس موازین فقه اجتهادی تحقق نیابد، مسئولان با مشکلات بیشتری مواجه خواهند شد؛ زیرا کارآیی نظام آموزشی و برنامه های زمان های گذشته محدود است و برای این زمان که مسائل و رویدادها توسعه پیدا کرده، کارآیی مطلوب را ندارد و هیچ گاه نمی توان در برابر آنها پاسخ گو شد و مشکلات جامعه را با آنها حل نمود. امروز ضرورت دستیابی به برنامه های نو و فراگیر در همه ابعاد بیش از پیش احساس می شود.

نکته قابل تأمل این که نبود مراکز برای بررسی نظام آموزشی جهت تکامل و توسعه دادن به برنامه ها سبب تعجب صاحب نظران جهان گردیده است که چگونه امکان دارد تحولات جامعه و دگرگونی هادر نظام آموزشی و مسائل آنها هیچ تغییری ایجاد نکند؟ تأسیس مرکزی پژوهشی برای برنامه ریزی آموزشی با هدف تعالی بخشیدن به شیوه ها و برنامه ها با همکاری عالمان بزرگ و با ذوق و خوش قریحه و نیروهای کارآموده و آگاه به مباحث تعلیم و تربیت می تواند در این راستا بسیار مؤثر و مفید باشد.

نکته: مقصود از برنامه ریزی آموزشی و نظام دادن به مراکز علمی و فرهنگی مطابق شرایط زمان و رخدادهای آن، ساختن مؤسسات گوناگون نیست که ما امروز در دامنه وسیع شاهد آن هستیم؛ بلکه قبل از ساختن مؤسسه باید طرح و هدف و برنامه آن را معین کرد؛ زیرا آنچه مایه پیشرفت در بعد علمی و آموزشی و تبلیغی است، برنامه صحیح و کامل است، نه ساختمان و بنای زیبا و صرف هزینه های کلان و سنگین. جای بسی تعجب است که جلسات عریض و طویل در ساختمان های مجلل و پر زرق و برق برای مدرسه یا هر برنامه دیگری در جامعه

ما تشکیل می‌گردد، ولی تنها چیزی که در آنها مطرح نمی‌گردد، همان تنظیم برنامه‌های آموزشی مطابق با شرایط زمان به دست عالمان آگاه است؛ در حالی که پی‌گیری این مقصود باید هدف و موضوع اصلی و جدی جلسات باشد؛ زیرا بدون برنامه منظم و مطابق شرایط زمان در مراکز علمی نمی‌توانیم به هدف خود برای تربیت عالمان آگاه و ژرف‌اندیش در زمان کمتر برسیم.

۲. رعایت شرایط لازم در تدوین متون درسی و پژوهشی

از آن جا که متون درسی مطابق شرایط زمان‌های پیشین تدوین شده است، باید براساس شرایط زمان کنونی مورد بازنگری و اصلاح کمی و کیفی قرار گیرد. در واقع این کتاب‌ها در ظرف خاص زمانی و براساس نیاز و رشد علمی و فرهنگی همان عصر و متناسب با گسترش مباحث علمی همان دوره و نیز مبتنی بر سبک‌ها و شیوه‌های آموزشی دوران نویسندگان آن تدوین شده است و تحول و تکامل و پیشرفت بینش‌ها و شیوه‌ها و پدید آمدن نیازها و شرایط جدید و طرح موضوعات و عناوین و اصطلاحات نو مستلزم ضرورت تحول و تکامل متون پیشین است.

درست است که محتوای علمی و تحقیقی و مبانی اصولی تغییرناپذیر همواره ثابت بوده که باید چنین هم باشد و تکامل به معنای دست برداشتن از اصول مسلم نیست، ولی قالب بیان و پرداخت سخن و نوع موضوعات و عناوین عارض شده بر موضوعات، از زمانی به زمان دیگر تغییر می‌یابد؛ چنان که تکامل در هر دانش دیگری چنین است.

علاوه بر این، می‌دانیم که دانش، چنان که در روایات نیز بدان اشاره شده، غذای روح است؛ همان‌طور که در غذای جسم، برخی از مواد غذایی دارای حجم زیاد، ولی انرژی و نیرو و تأثیر اندک است یا اصلاً دارای انرژی نیست و فقط معده را پر و اشتها را خاموش می‌کند، برخلاف برخی دیگر از مواد غذایی که با داشتن حجمی اندک، ده‌ها برابر انرژی و ویتامین را به بدن



می‌رساند، متون درسی و مباحث علمی نیز از چنین حالتی برخوردار است. برخی از متون درسی که در زمان‌های پیشین تدوین شده است، پر حجم، بسیار طولانی و با معمای لفظی یا مسائل فرضی و یا بی‌ثمر نیز همراه است، گاهی قانع‌کننده و سرگرم‌کننده و غرورآور است، بی‌آن‌که کمترین علمیت و توان تحقیق را به دانشجو القا کند. از این رو، همه متون درسی موجود مراکز علمی نیاز به بازبینی، بازنگری، بازسازی و تکامل مستمر دارند، ولی هر کدام به لحاظ موضوع و نیز به لحاظ ساختار آموزشی، فرهنگی، منابع، فرهنگ اخلاقی و اجتماعی حاکم بر آن، باید به حفظ اصول و ارزش‌ها باشد.

به علاوه، بیشتر کتاب‌های متداولی که در این زمان متن درسی و آموزشی به حساب می‌آید، اصولاً به این منظور تدوین نشده است. برای نمونه کفایة‌الاصول مرحوم آخوند خراسانی (ره) به عنوان متنی کلاسیک، هرگز برای تدریس در حوزه‌های دینی تدوین نشده است. این کتاب همان مباحث خارج اصولی است که آخوند در زمان تدریس خارج اصول طرح کرده است و شاهد آن عبارت‌های «ان قلت، قلت» و پرسش و پاسخ‌هایی است که در آن به چشم می‌آید. آن مباحث با فراز و نشیب‌هایی که دارد، جمع‌آوری و خلاصه شده و با همه ابهام‌های آن به چاپ رسیده است!

متن آموزشی دیگر، رسائل و مکاسب است. این کتاب‌ها مجموعه یادداشت‌های شیخ انصاری (ره) است که به منظور پیش‌نویس تدریس بحث خارج فقه و اصول تحریر می‌کرده است. معروف است که وقتی به شیخ انصاری گفته شد که بحث‌های اصولی شما تحت عنوان «رسائل» چاپ شد، ایشان در پاسخ گفته است: «از این چیزها زیاد چاپ می‌شود».

متن دیگر، کتاب جواهرالکلام - از کتاب‌های مهم علمی و اجتهادی - است. این کتاب یادداشت‌های مرحوم نجفی است که آرا و نظریات خود را در آن آورده است. ایشان این کتاب را با هدف رجوع دیگران به آن تألیف نکرده است؛ بدین جهت اسلوب تألیف و شیوه مرزبندی مطالب در آن مشهود نیست

و مطالب به طور یکسره و بدون فصل‌بندی و تفریعات لازم و مشخص شدن اصول و فروع آنها آمده است. خود صاحب جواهر نیز بارها به این نکته اشاره فرموده است؛ چنان‌که علامه مظفر، مؤلف کتاب اصول الفقه، در مقدمه‌ای بر کتاب جواهر الکلام نوشته است:

مرحوم صاحب جواهر علت نوشتن جواهر الکلام را برای آیت‌الله شیخ محمدحسن آل‌یس - که یکی از شاگردان صاحب جواهر می‌باشد - چنین باز گفته است: «فرزندم! به خدا سوگند من کتاب جواهر را به عنوان کتابی که مردم به آن مراجعه کنند، ننوشتم؛ بلکه آن را برای خودم به عنوان یادداشت نوشتم؛ زیرا اوقاتی که به عذارات (منطقه‌ای در چند فرسخی نجف) می‌رفتم، مورد پرسش مسائل شرعی قرار می‌گرفتم و بر اثر مشکلات نمی‌توانستم کتاب‌های لازم را همراه خود ببرم. ناچار تصمیم گرفتم کتابی که به هنگام نیاز، مرجع من باشد، بنویسم و من اگر قصد داشتم در فقه کتاب تصنیف کنم، به سبک ریاض المسائل میر سید علی (طباطبایی) تصنیف می‌نمودم».^۷

البته این سخن هرگز از قدر و منزلت کتاب شریف و گرانقدر جواهر الکلام و نیز کتاب‌های ارزشمند رسائل، مکاسب و کفایه نمی‌کاهد؛ بلکه منظور این است که چون این متون با هدف متن آموزشی و کلاسیک تدوین نشده، کارآیی لازم و گسترده را در پیشرفت دانش پژوهان ندارد. بدین دلیل است که بسیاری از طلاب این کتاب‌ها و کتاب‌های در سطح پایین را سال‌ها

۷. جواهر الکلام/۱۶. با این‌که در این کتاب اسلوب و موازین چاپی رعایت نشده، اما در اثر محتوای عمیق و اخلاص زیادی که نویسنده بزرگ آن داشته، در مراکز علمی و پژوهشی جهان و نزد بزرگان و فقیهان از اهمیت بسزایی برخوردار شد. جزاه الله عن الإسلام و أهله خیر جزاء المحسنین.

خواننده‌اند، ولی هرگز به مرحله عالی از علم نرسیده و یا آن که مجتهد نشده‌اند. این صرفاً به دلیل کاستی استعداد و درک آنان نبود؛ بلکه علت این امر دو جهت دارد:

اول، نداشتن زمینه همواری در روند و شیوه تحصیل و متون درسی؛ دوم، موانع روزمره زندگی و عمرهای کوتاه آنان.

شرایط تغییر متون آموزشی

آنچه در روند تغییرها مهم است، مستدل بودن، منطقی بودن و برهانی بودن آن و مشخص شدن اصول و فروع مباحث آن است. اگر این ملاک‌ها در تغییر نظام آموزشی لحاظ و پذیرفته شود، دیگر نگرانی و دلواپسی در این مورد بی جا و بی فایده است؛ زیرا اگر فرعی و چه بسا اصلی از مباحث اصولی یا قاعده‌ای از قواعد فقهی براساس منطق و برهان و حجت و دلیل نفی یا اثبات شود، مجالی برای رد و ایراد باقی نمی‌ماند.

امروزه تغییر و تحول تکاملی در تمام مراکز علمی و تحقیقی جهان، برخلاف مراکز علمی ما، به دست آگاهان و متخصصان متداول است. پس این چه تعصب و نگرانی است که برخی از سنت‌گرایان در حفظ متون سنتی چند صد ساله، به عنوان متون درسی حوزه‌های علمیه، ابراز می‌دارند؟! در روزگاری که مسائل مهم مورد نیاز و مباحث پیچیده علمی رسماً در حیطه مباحث حوزوی وارد نشده است، چه ضرورتی دارد که عبارات‌های نامأنوس و غیر فنی که حتی گاه فکر اساتید را ساعت‌ها به خود مشغول می‌دارد و تنها پیدا کردن مرجع ضمیری، گاهی صفحاتی از شروح را به خود اختصاص داده، حفظ شود و ذهن و فکر و نیروی سازنده یک نسل فرهنگی را بسوزاند! جای بسی تأسف است که چرا در طول چند قرن، کمتر کسی در حوزه‌ها به فکر تنظیم متون کلاسیک و منطبق با موازین پیشرفته آموزشی افتاده است و اسفبارتر این که گروهی با افکار زمان نوح با غروری خاص اظهار می‌دارند که ما در حوزه‌های درسی خود متونی داریم که

صدها سال قبل، تألیف و تصنیف شده است و هنوز کسی نتوانسته مانند آن کتاب‌ها را بیاورد! این‌گونه سخنان، گرچه ممکن است بزرگی و عظمت نویسندگان آن کتاب‌ها را برساند، ولی قبل و بعد از آن ناتوانی، کاهلی، عدم کارآیی و خلاقیت چند نسل را اثبات می‌کند. آیا می‌توانیم به این گفته دلخوش باشیم و تغییر شرایط زمان و موانع فراوان و نیازهای تازه را نادیده بگیریم و هیچ کار مثبتی را در نظام آموزش و مواد درسی انجام ندهیم.

۳. طرح تغییر مواد و متون درسی

برخی از مواد درسی مانند تفسیر، کلام، فلسفه، تاریخ اسلام، اقتصاد و زبان‌های خارجی هنوز به عنوان دروس رسمی حوزه شناخته نشده است و به تعبیر دیگر، متخصصان روی این علوم مستقلاً و به شکل تخصصی کار نمی‌کنند. گرچه هر کدام از این رشته‌ها به طور پراکنده و نیمه رسمی در حوزه‌ها ارائه می‌شود، ولی لازم است که با تخصصی شدن رشته‌های علمی، این مواد درسی نیز به طور جدی و به دست آگاهان و متخصصان وارد مباحث حوزوی بشود؛ زیرا اگر رسالت حوزه نشر معارف اسلامی است، به همه این علوم نیازمند است و باید برخی از مواد یا متون درسی غیر ضروری از رده مباحث حوزوی خارج شود و به جای آنها مباحث مفید جایگزین گردد.

ضرورت حذف مباحث غیر ضرور

از جمله مباحث پر حجم و غیر ضرور می‌توان به مباحث موضوع علم و شرط متأخر در اصول اشاره کرد.

الف) موضوع علم:

برای مثال، آخوند خراسانی در کفایة الاصول در زمینه موضوع علم بحث می‌کند و می‌گوید: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة آی

بلاواسطه فی العروض» و نیز از شرط متأخر و تصویر جامع صحیحی بنا بر این که الفاظ عبادات اسامی برای صحیح باشد و جامع اعمی برای اعم از صحیح و فاسد باشد، بحث کرده است. این گونه مباحث که بعضی از عالمان در مباحث اصولی وارد کرده اند، باید از علم اصول حذف شود؛ زیرا ارتباط مستقیمی با علم اصول ندارد و با علم فقه نیز بی رابطه است. آنچه سبب این تطویل های بی ثمر شده، راه دادن قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر عنه الا عن الواحد» و یا «ممکن نبودن وجود معلول قبل از وجود علتش» به حیظه مباحث اعتباری است؛ در حالی که این قاعده فلسفی اصولاً در حیظه علل و معالیل طبیعی و حقیقی مطرح است، نه در زمینه علل و معالیل اعتباری.

از این گذشته، طرح «موضوع کل علم» و مانند آن در ابیحات اصولی جا ندارد، و باید در جای خاص خودش - مباحث معرفت شناسی - مورد مطالعه قرار گیرد. بجاست به گونه ای گذرا و اشاره ای، دلیل بعضی از دانشیان اصولی را که این قاعده را در علم اصول و غیر آن جاری کرده اند، بیان کنیم. در این زمینه گفته اند اثر علم اصول، توانایی یافتن شخص بر استنباط احکام شرعی از راه منابع است و این یک اثر است؛ پس باید مؤثر آن هم یک چیز باشد تا قاعده فلسفی مذکور مخدوش نشود. بر این اساس گروهی کوشیده اند موضوع واحدی را به عنوان موضوع علم اصول معرفی کنند و آن موضوع واحد را مؤثر در اثر علم اصول (که همان توانایی بر استنباط احکام الهی از ادله است) بدانند. در این زمینه نظریات گوناگونی ارائه دادند. در این راستا آخوند خراسانی در مقام تصویر موضوع واحد برای علم اصول برآمده و بعد از بررسی گفته است: موضوع علم اصول آن کلی است که متحد با موضوعات مسائل است؛ اگرچه دارای عنوان خاص و اسم مخصوص نباشد. اما به اعتقاد من، در علم اصول و علوم دیگر تصویر موضوع لازم نیست؛ زیرا هر علمی عبارت از جمله قضایا و مسائل متفرقه ای است که در حصول غرض از آن علم دخالت دارند و چون از امور اعتباری هستند، مانعی ندارد که تحقیق یک غرض یا یک

اثر دارای علل و اسباب کثیر باشد؛ زیرا سنخیت از حیث وحدت و کثرت در آن اعتبار نشده است و اعتبار این در امور طبیعی است، نه در غیر آن.

در این جا مناسب است بحث‌های آخوند در خصوص موضوع علم و شرط متأخر و... در کفایه را ارائه دهم تا روشن شود که این مسائل بخش عمده‌ای از وقت طلاب را به خود مشغول کرده است، با این که فایده‌ای در مقام استنباط احکام شرعی از مبانی ندارد.

آخوند در اول کفایه فرموده است: «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه ای بلا واسطه فی العروض». این مسئله فرضی است، ولی دارای ابعاد گوناگون است که اگر آنها بررسی نشوند، مقصود از آن برای دانشجو روشن نمی‌شود. از این رو، لازم است ابعاد آن را به گونه خلاصه و فشرده ارائه دهم تا معلوم شود مطرح کردن آن در علم اصول جایی و فایده‌ای نداشته است. ابعاد این مسئله عبارتند از:

۱. تعریف موضوع علم؛
۲. بیان موضوع کل علم؛
۳. تعریف عرض؛
۴. بیان عرض ذاتی؛
۵. اقسام عرض ذاتی؛
۶. اقسام واسطه؛
۷. بیان علت عدول آخوند از تفسیری که مشهور برای عرض ذاتی کرده‌اند (با این که آن عبارت است از نبودن واسطه در عروض عرض بر معروض، نه ثبوتاً و نه اثباتاً) و گفته‌اند عرض ذاتی آن است که در عروض عرض بر معروض واسطه در عروض نباشد؛ اگرچه دارای واسطه در ثبوت اثبات باشد (ای بلا واسطه فی العروض)؛
۸. بیان انگیزه و طرح مسئله تصویر و موضوع علم در علم اصول؛
۹. نابجا و بی‌اساس بودن طرح آن در علم اصول.

۱. تعریف موضوع علم. موضوع علم عبارت از آن چیزی است که تمام مسائل علم به دور آن می‌چرخد؛ زیرا محور است. به سخن دیگر، آن چیزی است که محمولات مسائل در نهایت به محمولات آن بازگشت دارد.

۲. موضوعات علوم. هر علمی دارای موضوع است: موضوع علم فلسفه وجود، برای علم کلام مبدأ و معاد، برای علم منطق تصور و تصدیق، برای علم اصول ادله اربعه بنا بر مشهور، و جامع بین موضوعات مسائل بنا بر نظر آخوند خراسانی، برای علم فقه افعال مکلفان، برای علم نحو کلمه از حیث اعراب و بنا، برای علم صرف کلمه از حیث صحت و اعتلال و اشتقاقات، برای علم لغت کلمه از حیث معنا، برای علم معانی و بیان از حیث فصاحت و بلاغت و....

۳. تعریف عروض. عرض چیزی است که وجود آن فی نفسه برای معروض است و مقوم آن نیست؛ بلکه معروض مقوم آن می‌باشد.

۴. عوارض. عوارض هشت قسم دارد که عبارت است از:

۴-۱. عرضی که بر معروض عارض شود، بدون این که واسطه‌ای برای آن در مقام ثبوت و اثبات باشد؛ مانند عروض کلیات بر نفس ناطقه، تعجب بر انسان و زوجیت بر اربعه؛

۴-۲. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امر داخلی که با معروض مساوی است؛ مثل عارض شدن تکلم بر انسان ناطق به واسطه نطقی که آن را داراست و آن با انسان مساوی است؛ زیرا هر انسانی ناطق و هر ناطقی انسان است؛

۴-۳. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امر داخلی که از معروض اعم است؛ مانند عارض شدن مشی بر انسان به واسطه امر داخلی اعم از معروض که حیوان است و آن اعم است از معروض که انسان است؛

۴-۴. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امر خارجی مساوی با معروض؛ مثل عارض شدن ضحک بر انسان به واسطه تعجب که مساوی با

انسان است؛ زیرا هر انسانی، متعجب است و هر متعجیبی، انسان؛

۴-۵. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امر خارجی اعم از معروض؛ مثل عارض شدن تعب بر انسان به واسطه مشی که آن اعم از انسان است؛ زیرا آن برای غیر انسان نیز می باشد و مثل عارض شدن حیض بر ایض به واسطه جسم؛

۴-۶. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امر خارجی اخص از معروض؛ مثل عارض شدن ضحک بر حیوان به واسطه این که ناطق است؛

۴-۷. عرضی که بر معروض عارض شود به واسطه امری که مابین با معروض است؛ مثل عارض شدن حرارت بر آب به واسطه آتش که آن با آب مابینت دارد؛ زیرا امکان اجتماع بین آنها وجود ندارد؛

۴-۸. عرضی که اولاً و بالذات بر شیء بدون واسطه عارض شود و ثانیاً و بالعرض بر شیء دیگر به واسطه عارض گردد؛ مانند عارض شدن حرکت در دریا اولاً بر سفینه که واسطه در عروض ندارد و ثانیاً بر آن که در سفینه قرار دارد که واسطه در عروض دارد.

قسم اول و دوم و چهارم از اقسام عرض را از اعراض ذاتی محسوب داشته اند و قسم پنجم و ششم و هفتم و هشتم را اعراض غریب و قسم سوم را قدما از اعراض غریب دانسته اند، ولی متأخران از اعراض ذاتی. اما آخوند خراسانی همه اقسام به استثنای قسم هشتم را از اعراض ذاتی دانسته است.

بنابر نظر مشهور، عرضی ذاتی عرضی است که عروض آن بر معروض (موضوع) نیاز به واسطه در عروض ندارد؛ گرچه دارای واسطه در ثبوت باشد.

۵. اقسام عرض ذاتی. عرض ذاتی دارای سه قسم است: ذاتی باب ایساغوجی؛ ذاتی باب برهان؛ ذاتی باب حمل.

ذاتی باب ایساغوجی عبارت از جنس و فصل است (در باب کلیات خمس) که مقوم ذات انسان می باشد. توضیح مطلب این که ذاتی ایساغوجی عبارت از محمولی است که قوام موضوع به آن باشد، چه آن که محمول نفس

ماهیت موضوع باشد، مثل انسان که بر زید حمل می‌شود^۸ و چه آن که جزء محمول جزء از ماهیت موضوع باشد، مثل حیوان که بر انسان حمل می‌شود^۹ و نیز مثل ناطق که بر او حمل می‌شود.^{۱۰}

ذاتی باب برهان عبارت است از محمول و عرضی که برای معروض (موضوع) به نحو ضرورت ثابت است؛ به حیثی که انفکاک آن از موضوع محال است. به سخن دیگر، ذاتی باب برهان عبارت است از محمولی که نفس موضوع فی حدنفسه برای انتزاع آن کفایت می‌کند و نیاز به چیز دیگر نیست و از این محمول به متترع از مقام ذات تعبیر می‌شود؛ مثل حمل زوج بر اربعه (در الاربعه زوج) و حمل البیض بر بیاض و حمل موجود بر وجود. مقابل این ذاتی، محمول بالضمیمه است و آن محمولی است که نفس جعل موضوع برای آن کفایت نکند؛ مثل حمل ضحک بر انسان و حمل ابیض بر جسم.

ذاتی باب حمل عبارت از آن محمول و عرضی که به نحو اولی بر موضوع حمل می‌شود و در این باره واسطه در بین نباشد؛ ولو این که دارای واسطه ثبوتی یا اثباتی باشد. به سخن دیگر، عبارت است از عرضی که بر محمول و به گونه مستقیم محمول بر موضوع حمل شود و برای آن در این مقام واسطه نباشد؛^{۱۱} مثل «خبیر الواحد حجة» که حمل حجیت بر خبیر مستقیم است و واسطه برای آن در این مرحله نیست؛ اگرچه در مرحله اثبات برای آن واسطه است که آن ادله حجیت خبیر واحد است و نیز مثل «الفاعل مرفوع» که در مقام حمل واسطه در بین نیست؛ اگرچه در مرحله ثبوت و اثبات برای عروض رفع بر فاعل واسطه وجود دارد.

۸. زید انسان.

۹. الانسان حیوان.

۱۰. الانسان ناطق و مقابل این محمول به محمولی گفته می‌شود که از ذات موضوع خارج باشد و از ملحقات آن باشد؛ مثل ضحک و امثال آن.

۱۱. مقابل این غریب است؛ مثل حمل جری بر میزاب در «المیزاب جار» و حمل تحرک بر جالس سفینه در «جالس السفینه متحرک».

مقصود آخوند از عرض ذاتی عرض ذاتی باب حمل است، نه غیر آن.

۶. اقسام واسطه. واسطه بر سه قسم است: واسطه در ثبوت؛ واسطه در اثبات؛ واسطه در حمل عرض بر معروض.

۷. علت عدول آخوند خراسانی از نظر مشهور. علت این که آخوند از تفسیر مشهور برای عرض ذاتی عدول کرده و جمله «أی بالواسطة فی العروض» را بر تفسیر آنها افزوده، این است که اگر بر تفسیر مشهور بسنده می‌شد، لازم می‌آمد که اکثر مسائل علم اصول از آن خارج گردد؛ زیرا نوع مسائل علم اصول دارای واسطه ثبوتی یا اثباتی است. برای نمونه، مسئله حجیت خبر واحد که از مهم‌ترین مسائل علم اصول است، دارای واسطه در اثبات است که همان ادله حجیت خبر واحد است. لازمه تفسیر مشهور برای عرض ذاتی این است که حجیت، عرض ذاتی خبر نباشد؛ بلکه از عوارض غریب آن به شمار آید. پس برای رهایی از این محذور، لازم بود که گفته شود عرض ذاتی آن است که بین عرض و معروض در مقام حمل واسطه نباشد و حمل به گونه مستقیم انجام گیرد؛ هر چند که در مرحله ثبوت و اثبات دارای واسطه باشد. با این حساب، حمل حجیت که عرض است بر خبر واحد که معروض است (خبر الواحد حجة)، عرض ذاتی به حساب می‌آید، نه عرض غریب؛ زیرا حمل در آن مستقیم است و در عروض حجیت بر خبر در این مقام واسطه نیست؛ اگرچه در مقام اثبات حجیت برای خبر واحد واسطه دارد. همچنین از مثال‌های دیگر در این باره است: حمل وجوب بر صلات در «الصلاة واجبة» و بر صوم در «الصوم واجب» و بر حج در «الحج واجب» که معروض می‌باشند، عرض ذاتی است، نه عرض غریب؛ به دلیل مستقیم بودن حمل و نبودن واسطه در آن، با این که در مقام ثبوت و اثبات برای حمل آن بر صلات، صوم و حج واسطه است که همان مصلحت است به عنوان واسطه در ثبوت و ادله وجوب به عنوان واسطه در اثبات.

اما مواردی که حمل عرض بر معروض مستقیم نباشد و در عروض آن بر



معروض در مقام حمل واسطه باشد، آن از عوارض غریب موضوع به شمار می‌آید؛ مثل حمل «متحرک» بر جالس سفینه در مثال «جالس السفینه متحرک» که حمل در آن به گونه‌ی اولی نیست؛ زیرا دارای واسطه است که آن حرکت سفینه می‌باشد. بدین جهت حمل آن بر جالس سفینه از عوارض غریب آن محسوب می‌گردد؛ ولی حمل آن بر سفینه چون مستقیم و بدون واسطه است، عرض ذاتی آن محسوب می‌شود.

۸. انگیزه و علت طرح تصویر موضوع برای علم اصول. علت این که آخوند خراسانی و دیگر محققان این مسئله را در علم اصول مطرح کرده‌اند، این دیدگاه در فلسفه است که هر علمی باید دارای وحدت باشد و وحدت هم از راه رابطه محمول با موضوع علم حاصل می‌شود؛ زیرا همه محمولات اعراض یک موضوع می‌باشند و وحدت آنها از راه وحدت موضوع واحد پدید می‌آید. اما آخوند خراسانی به این دلیل تصویر موضوع را برای علم اصول مطرح کرده که وی اثر این علم را که واحد است نیز مشمول قاعده «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» دانسته است تا آن اثر واحد را به آن که واحد است، مستند کند. در علم اصول، غرض واحد است و آن توانایی بر استنباط احکام شرعی از راه ادله معتبر شرعی است. پس باید مؤثر در آن هم به نظر او به دلیل قاعده مذکور یکی باشد تا سنخیت بین اثر و مؤثر رعایت شده باشد. در غیر این صورت، تأثیر کثیر در واحد لازم می‌آید و این موجب انخرام قاعده مذکور است. وی موضوعی را که برای علم اصول بدون اسم و عنوان تصویر کرده، آن جامع بین موضوعات مسائل و یا به سخن دیگر کلی منتزع از موضوعات مسائل است، تا اثر در علم اصول که واحد است به آن جامع که واحد است، مستند باشد.

۹. لازم نبودن تصویر موضوع برای علم اصول. متأسفانه باید گفت که مسئله تصویر موضوع برای علم اصول بی‌فایده است؛ زیرا نه نیازی به آن بوده و نه دارای اساس و پایه‌ای است و کسانی که آن را مطرح کرده‌اند بین علل و

معالیل حقیقی و تکوینی، و علل و معالیل اعتباری خلط کرده‌اند و همین سبب اشتباه شده است. بر همه آگاهان واضح است که مورد قاعده «الواحد لا یصدر الا عن الواحد یا الواحد لا یصدر منه الا واحد» در علل و معالیل حقیقی و تکوینی است، نه علل و معالیل اعتباری؛ زیرا در اینها رعایت سنخیت بین اثر و مؤثر لازم نیست و مانعی ندارد که اثر واحد به دلیل عدم اعتبار سنخیت دارای ده‌ها مؤثر باشد.

ب) شرط متأخر:

اما دلیل آخوند خراسانی در طرح مسئله شرط متأخر در علم اصول این است که وی آن را مشمول قاعده فلسفی عدم امکان وجود معلول قبل وجود علت آن دانسته است. در مثال معروف، روزه زن مستحاضه که شرط صحت آن غسل در شب است؛ چون آن را برخلاف قاعده فلسفی یاد شده دانسته‌اند به دلیل پدیداری معلول یا مشروط قبل از وجود علت یا شرط آن، لذا او و بعضی از فقیهان بزرگ در صدد برآمدند که آن را مطابق با قاعده مذکور درآورند.

به اعتقاد من، طرح مسئله شرط متأخر در علم اصول نیز بی اساس و بی ثمر است؛ زیرا مشمول قاعده فلسفی و حقیقی نیست؛ بلکه از مسائل اعتباری است و در مسائل اعتباری مانعی ندارد که مشروط بر شرط مقدم شود. به سخن دیگر، معلول بر علت مقدم گردد؛ پس در مثال غسل شب برای زن مستحاضه که علت صحت برای روزه او در روز است، اگرچه معلول که صحت روزه است بر علت آن که غسل است مقدم شده، ولی مانعی ندارد؛ زیرا از امور اعتباری است و در آنها مانعی ندارد که مشروط بر شرط و معلول بر علت مقدم شود. بدین جهت نیازی به پاسخ‌هایی که آخوند و شیرازی و شیخ انصاری و غیر آنان در این زمینه داده‌اند، نبوده است. بجاست آرا و پاسخ‌های آنان را در ذیل گزارش دهیم:

مرحوم میرزای شیرازی خواسته است که این مسئله را از راه «المتفرقات

فی سلسله الزمان مجتمعات فی وعاء الدهر» مطابق با قاعده فلسفی نماید.

شیخ اعظم انصاری در تقریراتش خواسته است که مسئله را مطابق با قاعده فلسفی بکند از راه قرار دادن علت به عنوان وصف شرط که آن عنوان تعقب غسل به روزه زن مستحاضه است و این متأخر از روزه او نیست.

آخوند خراسانی از راه قرار دادن وجود علمی غسل به عنوان علت صحت روزه زن، آن مسئله را مطابق قاعده فلسفی کرده است.

مرحوم نراقی علت و شرط در این گونه موارد را وجود فی الجمله ای و صرف الوجود قرار می دهد، چه آن که مقارن با مشروط باشد و چه سابق و چه متأخر و این بازگشت به شرطیت لحاظ دارد. با این حساب شرط صحت در بیع فضولی که اجازه است، مقارن با مشروط می باشد.

مرحوم صاحب فصول نیز از راه قرار دادن شرط به عنوان امر انتزاعی از شرط متأخر نه خود منتزِع عنه، خواسته مسئله را مطابق قاعده فلسفی بکند و این مقارن با مشروط است.

در این جا به گونه گذرا به نقد آرای فقهای یاد شده در مسئله شرط متأخر می پردازم.

اما در نقد نظر میرزای شیرازی می توان گفت مسئله در وعای دهری مطرح نیست؛ بلکه در وعای زمانی مطرح است؛ پس اشکال وجود مشروط بدون شرط به حال خود باقی است.

اما درباره نظر شیخ اعظم انصاری باید گفت که علت صحت روزه مستحاضه وصف منتزِع نیست که عبارت از عنوان تعقب غسل در مسئله است؛ زیرا امر انتزاعی واقعیتی ندارد، مگر به واقعیت آنچه که از آن انتزاع می شود. پس این مسئله نمی تواند دارای اثری باشد و اثر برای منشأ انتزاع یعنی خود غسل است و از روزه متأخر است. پس با این اشکال، تقدم معلول و یا به سخن دیگر تقدم مشروط بر علت یا شرط رفع نمی شود.

درباره دیدگاه ملا احمد نراقی می توان گفت که علت امر انتزاعی نیست؛

بلکه علت منشأ انتزاع است که از معلول متأخر است .

نقد نظر آخوند این است که غسل به وجود خارجی آن علت برای صحت روزه است، نه به وجود لحاظی یا علمی آن، تا گفته شود که آن با معلول مقارن است .

بعضی از فقها نیز خواستند اشکال را در مسئله این گونه مطرح کنند که عنوان تعقب غسل حقیقتاً علت است، نه آن که مرآت باشد برای غسلی که در شب انجام می شود. نقد این دیدگاه واضح است؛ زیرا خلاف ظاهر ادله ای است که گویای شرط صحت نفس غسل است .

به نظر نگارنده تنها پاسخ درست این است که مسئله از مسائل اعتباری است، نه حقیقی . از این رو، تقدم معلول بر علت یا تقدم مشروط بر شرط هیچ گونه نقد و اشکالی را به دنبال ندارد؛ زیرا برای اعتبارکننده مانعی نیست که شیئی را این گونه اعتبار نماید. با شرحی که در این زمینه بیان داشتیم، ثابت می شود که طرح مسئله شرط متأخر لازم نبوده است .

پس از بیان آرای مختلف در خصوص مسئله شرط متأخر و مثال روزه زن مستحاضه و نقد آن آرا، روشن می شود که وقت زیادی از طلاب بر سر موضوعی گرفته می شود که نیازی بدان نیست و بر اساس مبانی اجتهادی نقشی در استنباط ندارد؛ لذا در کتاب های اصولی تألیف شده پیش از کفایة الاصول، این مسئله و مسائلی مانند آن وجود ندارد. سبب پیدایش این مسئله و مانند آن در علم اصول - همان گونه که اشاره شد - خلط بین علل و معالیل طبیعی، و علل و معالیل اعتباری است که آن بی اساس و بی پایه است .

دلیل بیان طولانی آرای مختلف در خصوص موضوع علم و شرط متأخر و نقد آنها در این جا، نشان دادن ورود مسائلی فلسفی به علم اصول است که با وجود وقت گیری، ثمره و فایده ای در استنباط احکام ندارد. این دو مورد تنها نمونه ای از موارد متعددی است که باید از متون درسی حذف شود .

تنقیح و تلخیص برخی مباحث علم اصول

در متون آموزشی موجود مباحثی هست که بی‌رابطه با فقه و اصول نیست، ولی دخالت چشمگیر و معتناهی در مقام استنباط ندارد و باید تلخیص شود؛ مانند مسئله مشتق که بیش از یک ماه باید برای آن وقت صرف شود تا معلوم شود که مشتق حقیقت در خصوص متلبس به مبدأ است یا حقیقت در اعم از متلبس به مبدأ و ما انقضی عنه المبدأ. از جمله ثمراتی که برای این مبحث ذکر کرده‌اند، این است که اگر حقیقت در اول باشد ادراک در زیر درختی که دارای ثمره است در زمانی که دارای میوه نیست، مکروه نیست و اگر حقیقت در دوم باشد، آن مکروه است؛ در حالی که اولاً، ذکر این ثمره برای آن مورد نقد و اشکال قرار گرفته و ثانیاً، بر فرض تمام بودن آن، آیا سزاوار است این همه وقت برای آن صرف شود. از مسائل دیگری که لازم است تلخیص شود مسائل اشتراک، حقیقت شرعی، مقدمه واجب، بحث ضد، اجتماع امر و نهی و نظایر اینهاست.

برخی از مباحث نیز قابل حذف است؛ مانند مباحث: تعریف وضع، اقسام وضع، استعمال لفظ در چیزی که با موضوع له مناسبت دارد بالوضع است یا بالطبع، وضع الفاظ در برابر معانی آنها آیا من حیث هی است یا بماهی مراده للافضها، مرکبات آیا دارای وضع مستقل می‌باشند یا خیر، اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف یا شخص آن، و معانی حرفی اختطاری است یا ایجاد، مسئله انسداد، انسداد کبیر و صغیر، احوال پنج‌گانه لفظ، جواز استعمال لفظ واحد در بیشتر از یک معنا، جواز امر با علم او به نبود شرط آن، فرق بین ماهیت مهمله و لا بشرط مقسمی و فرق بین اسم جنس و اطلاق و نظایر اینها، که در استنباط احکام شرعی نقشی ندارد و همچنین مبحث «انسداد»؛ چون امروز کسی قائل به انسداد مطلق (یعنی حتی باب علمی) نیست.

البته باید مباحث لازم که در فقه نقش دارند، به جای مباحث بالا آورده شود؛ زیرا این کار هم موجب صرفه‌جویی در وقت است و هم از فرصت به دست آمده می‌توان در جهت بحث‌های مفیدتر و ثمربخش‌تر استفاده کرد.

تنظیم و تبویب مباحث علم اصول

کتاب‌های درسی از نظر تنظیم مباحث و عنوان‌گذاری و تبویب و دسته‌بندی موضوعات نیز باید بازسازی شود و هم از نظر نوع چاپ آنها. دسته‌بندی مطالب براساس سیر منطقی و مشخص کردن اصول و تجزیه آنها از فروع و شماره‌گذاری آنها نقش بسزایی در تسهیل فهم مطالب دارد. کتاب‌های درسی را باید به شیوه نو و با عبارات متقن و نیز کوتاه و واضح تدوین کرد و در آن جا که کلام مؤلف نیاز به توضیح دارد، توضیح آورده شود. البته منظور این نیست که کتاب‌های گذشتگان به کلی از حوزه خارج شود و مورد اعراض و بی‌مهری قرار گیرد؛ بلکه باید برنامه منظم و ملخصی برای دوره عمومی آموزشی حوزه قرار داده شود و کتاب‌های مفصل قدما در کار آن دسته از کسانی قرار گیرد که رشته تخصصی فقه یا اصول را دنبال می‌کنند و ده‌ها سال در این زمینه به تحقیق می‌پردازند. در زیر به نمونه‌هایی از این قبیل مباحث اشاره می‌شود:

۱. مسئله اجماع. شیخ انصاری در کتاب رسائل نوزده صفحه در قطع رحلی را به بحث «اجماع» اختصاص داده است که خواندن آن هفته‌ها به طول می‌انجامد؛ در حالی که می‌توان همه آن مطالب را با عباراتی روشن‌تر و نظمی گویاتر به شکلی تدوین کرد که محصل در کمتر از یک هفته همه آن مطالب را به صورتی روشن‌تر بفهمد. برای نمونه، اگر همین بحث «اجماع» با نظم ذیل تدوین شود، هم جامع خواهد بود و هم مفیدتر:

زمان پیدایش اجماع؟

نخستین کسی که آن را قرار داده است؟

ادله اعتبار اجماع؟

معنای لغوی و اصطلاحی اجماع؟

اقسام اجماع منقول و محصل و بیان معنای هر یک؟

راه‌های کشف اجماع تعبدی از قول امام(ع)؟

دخولی یا تضمینی، نظریه سید مرتضی؛

لطفی، نظریه شیخ طوسی؛

تقریری، نظریه حلبی؛

حدسی، نظریه شیخ انصاری؛

کشف از دلیل معتبر، نظریه میرزای نائینی؛

کشف از سیره اصحاب ائمه در اصول مثلقات، نظریه مرحوم آقای

بروجردی؛

نقد راه‌های کشف و تحلیل آرای و نظرها؛

نظریه مورد قبول.

۲. مسئله استصحاب. در مبحث استصحاب شیخ انصاری حدود ۱۱۰

صفحه از رسائل را بدان اختصاص داده است که خواندن آن نیاز به چندین ماه دارد؛ در حالی که اگر محتوای آن به شیوه جدید تدوین شود، تدریس آن بیش از دو هفته طول نخواهد کشید. برای نیل به این هدف، مبحث استصحاب را به صورت زیر می‌توان تنظیم کرد:

جایگاه استصحاب و کاربرد آن در اجتهاد؛

معنای لغوی و اصطلاحی استصحاب؛

ارکان و ادله اعتبار استصحاب؛

موارد حجیت آن (شک در مقتضی و شک در رافع، یا فقط شک در رافع)؛

اقسام مستصحب و فروع آنها.

آنچه در این جا ارائه کردیم تنها یک نمودار است و این مباحث را یک فرد بلکه یک لجنه تحقیقاتی و مرکز مطالعاتی حوزه متشکل از صاحب نظران آگاه به موازین و دارای ذوق فراوان باید مورد بررسی کامل قرار دهند و متون درسی را تنظیم کنند.

به عقیده نگارنده، بدون تردید اگر فردی با فراگیری متون درسی موجود حوزه‌ها بتواند در ظرف سی سال به مرحله اجتهاد راه یابد، چنان که متون و



در عصر حاضر اجتهاد با شیوه نو می‌تواند تکیه‌گاه محکم و استوار
تئوری حکومت اسلامی و جواب‌گوی فقه براساس ادله آن در برابر
رویدادهای گوناگون زمان باشد.

نادیده انگاشتن این وسیله بالنده که نیروی محرکه فقه و فقاہت است و
بسندہ کردن بر شیوه‌های پیشین در مقام استنباط احکام، موجب رکود
و ایستایی فقه و خسارات علمی و عملی جبران‌ناپذیر در نظام اسلامی
خواهد شد.

مواد درسی تصحیح و تنقیح و تنظیم و تکمیل شود و زواید و مسائل فرضی آنها
زدوده شود و نیز مباحثی که نقشی در استنباط ندارند یا موضوعاتی که به عنوان
حکم شرعی در نتیجه تحول زمان و شرایط آن مطرح نیستند، حذف شوند،
طالب علم خواهد توانست در ظرف ده سال یا کمتر به قدرت اجتهاد و استنباط
احکام از منابع شرعی دست یابد.

و نیز در صورتی که استاد در علمی که تدریس می‌کند، آگاه و متخصص
باشد و مباحث آن علم را هرچند مهم باشد، با شیوه جدید تدریس کند، طلبه
می‌تواند در همان زمانی که آن را می‌خواند، در خصوص آن مجتهد شود و اگر
او تخصص در آن علم نداشته باشد و نتواند مسائل آن را با شیوه نو تدریس کند،
طلبه و دانشجو با عمر کوتاه و موانع بی‌شمار زندگی هیچ‌گاه نخواهد توانست
به اجتهاد دست یابد.

نمونه‌ای از تنظیم مباحث فقهی

برای تبیین بحث، برخی از مباحث فقهی را در قالبی نو تنظیم و ارائه می‌کنم.
شیخ انصاری در کتاب مکاسب صفحات بسیاری را به بحث معاطات
اختصاص داده که خواندن آن حدود دو ماه یا بیشتر به طول می‌انجامد؛ ولی

بسیاری از طلبه‌ها در اثر رعایت نشدن سیر منطقی در آن نمی‌توانند مقصود از آن را به دست آورند، با این که می‌شود مباحث آن را به گونه جالب‌تر، با نظمی جذاب‌تر و با عبارات گویاتر تدوین کرد که طلبه در کمتر از یک هفته بتواند آن را فرا گیرد و حتی مقصود خود را که همان اجتهاد در خصوص آن مسئله است، به دست آورد. در این راستا مبحث معاطات را به صورت زیر تنظیم می‌کنم:

۱. زمان پیدایش طرح مسئله معاطات؛

۲. نخستین طرح‌کننده آن در فقه؛

۳. انگیزه در طرح آن؛

۴. معنای لغوی و اصطلاحی معاطات؛

۵. اقوال در معاطات:

الف) بطلان معامله معاطاتی؛

ب) صحت و موجب ملکیت لازمه؛

ج) صحت و موجب ملکیت جایزه؛

د) موجب اباحه.

۶. قائلان به بطلان و دلایل آنان؛

۷. قائلان به ملکیت لازمه و دلایل آنان؛

۸. قائلان به ملکیت جایزه و دلایل آنان؛

۹. قائلان به اباحه و دلایل آنان؛

۱۰. نظریه شیخ انصاری که قائل به ملکیت جایزه شد و دلیل او؛

۱۱. نظر مورد قبول استاد و دلیل او.

این شیوه در طرح مسائل به مسائل اصولی و فقهی اختصاص ندارد؛ بلکه آن را به مسائل همه علوم، کلامی، فلسفی، منطقی، ادبیات و... می‌توان تعمیم داد. ۱۲

۱۲. برای نمونه از علم فلسفه، مسئله وجود اصل است یا ماهیت و مسئله وجود ذهنی را با شیوه مذکور باب بندی و تنظیم کردیم که در مجله کیهان اندیشه منتشر شد.

شرایط تدوین متون

به طور کلی شرایطی که در تدوین، تنظیم، تنقیح و گزینش متون درسی باید لحاظ شود، عبارتند از:

۱. دسته بندی مطالب و تنظیم آن براساس سیر منطقی بحث؛
۲. تبیین اصول مباحث زیربنای علم و تمییز آنها از مباحثی که متفرع بر آن است و شماره گذاری آنها؛
۳. تبیین و توضیح مسائل با بیانی رسا و عباراتی متقن و نیز کوتاه و واضح و خالی از هرگونه تعقید و تطویل و ابهام و پیچیدگی؛
۴. همگام بودن بحث با روش تدریجی تنظیم؛
۵. تناسب کیفی و کمی محتوای کتاب با سطح آگاهی دانشجو و نیز نیازهای علمی او در رابطه با رشته عمومی یا تخصصی فرد؛
۶. تطابق موضوعات و مواد درسی با نیازهای فکری و فرهنگی، شرایط زمان و مسائل جدید و مبتلا به جامعه؛
۷. تقویت محتوای علمی کتابها؛
۸. تلخیص مباحثی که تفصیل آن ضروری نیست، البته به گونه ای که به محتوای آنها لطمه و آسیب نرساند؛
۹. پیرایش ابواب و موضوعات و فرضیات زاید و بی فایده که هرگز زمینه عملی ندارد و صرفاً دارای ارزش نظری است و جایگزین ساختن ابواب و موضوعاتی که دارای نقش عملی و بنیادی است؛
۱۰. گشودن اصلی در اول کتاب، برای بیان آغاز پیدایش علم و انگیزه پیدایش آن و پدیدآورنده آن علم؛
۱۱. گشودن اصلی در آغاز هر موضوع، برای تبیین نقش عملی آن موضوع در آن علم؛
۱۲. معنای لغوی واژه های علمی؛
۱۳. معنای اصطلاحی واژه ها؛

۱۴. توضیح اجمالی آرا و نظریاتی که در متن آمده و نیازمند تشریح است؛

۱۵. ذکر مصادر و منابع در پاورقی‌ها؛

۱۶. تنظیم فهرست موضوع اباحت و اعلام و...؛

۱۷. بیان نظریه صاحب متون به گونه واضح؛

۱۸. تدوین متون به دست افراد آگاه و متخصص؛ یعنی کسانی که از اصل

برنامه‌ریزی و زیر و بم‌های آن اطلاع کامل دارند، نه آنهایی که تخصصی در آن

علم ندارند و تنها مورد وثوق و افراد و خوبی هستند. متأسفانه در برخی از

نهادهای حوزوی و غیر حوزوی مدیرانی منصوب شده‌اند که هیچ آگاهی‌ای از

عوامل پیشرفت و موانع آن ندارند و تنها براساس باندبازی یا وثوق و اطمینان

گزینش شده‌اند، نه براساس توانایی و دانایی و تخصص. این عمده‌ترین مانع

پیشرفت علمی در کشور است؛

۱۹. نظارت دایم و همیشگی افراد آگاه برای هماهنگ بودن برنامه‌ها با

شرایط زمان از نظر رویدادها و واژه‌ها و شیوه‌ها؛

۲۰. تخصصی شدن ابواب فقه؛ زیرا در بارور کردن و تحرک بخشیدن به

فقه و همگام شدن آن با رویدادهای جامعه، از هر نوع و قسمی، نقش مهمی

دارد. به اعتقاد من، عمر یک فقیه برای متخصص شدن در همه ابواب فقه به

گونه‌ای نیست که بتواند با همه مظاهر زندگی و نیاز جامعه منطبق و در برابر آنها

پاسخ‌گو شود، به ویژه این که مسائل فقه روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

همه می‌دانیم با پدیداری نظام اسلامی حوزه استنباطی، چه به لحاظ

گستره و کمی و چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ عمق و چه به لحاظ بیان، با

زمان‌های پیشین تفاوت‌هایی پیدا کرده است؛ زیرا در این زمان در عرصه‌های

مختلف زندگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی، هنری،

دگرگونی‌ها و رویدادهای تازه‌ای پدیدار شده که در زمان‌های پیشین نبوده

است و بر این مطلب همه مسئولان حوزه استنباطی آگاهی دارند و درستی آن را

درک کرده‌اند و بر این باور شده‌اند که با نظام آموزشی و دروس موجود حوزوی

نمی‌توان پاسخ‌گوی نیازها و مسائل و مشکلات جامعه شد؛ از این روست که خود را ملزم به بررسی و تجدیدنظر در نظام آموزشی دیدند تا آن را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که بتوانند با آن در برابر مسائل پاسخ‌گو شوند. همچنین خود را ملزم دیدند که شیوه‌استنباطی نوراً به جای شیوه‌های استنباطی گذشته، جایگزین نمایند تا بتوانند پاسخ مناسبی را به رویدادها مطابق شرایط زمان ارائه دهند. مقصود از شیوه‌جدید استنباطی آن استنباطی است که براساس ادله معتبر شرعی و سنجیدن قضایای فردی، اجتماعی، سیاسی، حکومتی و نیز در نظر گرفتن شرایط زمان، مکان، عرف، احوال آدمیان و نیاز جامعه که تحول آنها در تحول ویژگی‌های تحولات احکام و ملاکات آن تأثیر دارد، تحقق یابد.

ما بر این باوریم با شیوه‌جدید اجتهادی براساس ادله شرعی می‌توانیم در برابر رویدادهای جدید، از هر نوع و قسمی که باشد، پاسخ‌گو باشیم، مشکلات را حل، خلأها را پر و نارسایی‌ها را برطرف کنیم و بین رویدادها و فقه اجتهادی هماهنگی به وجود آوریم؛ زیرا ما از سویی بر این عقیده‌ایم که شرایط زمان و تحول آنها در تحول شریعت نقشی ندارد؛ زیرا زمان جزء موضوع نیست؛ بلکه ظرف برای آن است. لذا تحول زمان حکم را از بین نمی‌برد. ولی از سویی دیگر، بر این باوریم که شرایط زمان و تحول آنها در تحول موضوعات یا ویژگی‌های درونی و بیرونی آنها که براساس ملاکات برای آنها احکام مقرر شده، نقش دارد و نیز در تحول اجتهاد براساس ادله مؤثر است و براساس دلیل شرعی دیگر حکم دیگری بر آنها مترتب می‌شود؛ زیرا در صورت تحول موضوع یا ویژگی‌های آن، موضوع از حیثه اصلی خارج می‌شود و در حیثه اصل دیگری داخل می‌گردد.

در هر حال، بدون توجه به این شیوه در مقام استنباط از ادله، ممکن نیست که استنباط به فقه جامعه‌ساز در همه زمینه‌های زندگی عینیت بخشد.

ما امروز شاهدیم که علوم جدید از قبیل پزشکی، شیمی، فیزیک، ریاضی و سایر رشته‌هایی که در آنها شاخه‌های تخصصی ایجاد شده است و محققانی که

پژوهش خویش را در یک رشته متمرکز کرده و در آن تلاش فراوان مبذول داشته و دارای تخصص گردیده‌اند، توانسته‌اند ابتکارات و ابداعات و نوآوری‌های شگفت‌انگیزی در رشته خاص خود ارائه دهند و جامعه بشری از آن بهره‌مند گردند. در علم فقه اجتهادی نیز اگر هر گروه از طلاب نیروی فکری و پژوهشی خود را فقط در یک رشته به کار گیرند و در آن متخصص شوند، آفاق جدیدی در پیش چشم آنان در حوزه استنباطی گشوده خواهد شد و با نوآوری‌ها و نوپردازی‌ها از رشد و گسترش چشم‌گیری برخوردار خواهند شد و برای پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده و گوناگون زندگی آماده‌تر خواهند گردید.

چند نکته

اول. پس از تخصصی شدن قسمت‌های مختلف فقه، فقهای هر رشته به هنگام تدریس یا تألیف در رشته خاص خود باید بین رشته خویش با رشته تخصصی مشابهی را که در جهان پیشرفته وجود دارد، مقایسه کنند و آرا و نظرهای جدید خود را بر مبنای مقایسه و تطبیق پایه‌گذاری نمایند؛ مانند مقایسه رشته قضایی یا اقتصادی و یا حقوقی که در آن تخصص دارند با علوم قضایی و اقتصادی موجود در کشورهای پیشرفته جهان از نظر دلیل و اثر اجتماعی.

دوم. فقهای هر رشته در پیدا کردن آگاهی از علومی که در شناخت موضوعات دارای نقش بسزایی هستند، تلاش کنند؛ مانند علم لغت که در آن از معنای الفاظ بحث می‌شود و علم شیمی که در آن از ترکیب اجسام و فیزیک که در آن از احوال اجسام و ریاضی که در آن از اعداد و مقادیر و نسب بحث می‌شود.

سوم. توجه داشتن به کارشناسی کارشناس در علوم مذکور (لغت، شیمی، فیزیک و...) در صورتی که از علوم یاد شده آگاهی داشته باشد، به‌ویژه در مواردی که کشف ملاک حکم از راه آزمایش و به کار بستن آنها ممکن باشد.

چهارم. برقرار کردن مسابقه‌های علمی برای نوشتن رساله‌های تحقیقی و تخصصی در خصوص مسائل مورد نیاز و معرفی کردن کتاب‌های ممتاز به جوامع علمی.

پنجم. بیان نظرها و آرا در خصوص مسائل مختلف براساس مبانی معتبر، ولی به گونه‌ای موجه و مستدل و مطابق با نیازهای جامعه جهت رفع مشکلات آنها در همه ابعاد فقهی دینی، بهداشتی، اقتصادی، حقوقی، کیفری، سیاسی، روابط بین‌المللی، حدود مالکیت شخصی، حقوق زن، حقوق فرد در برابر جامعه و حقوق جامعه در برابر فرد و... مسئول امر باید از بیان نظرها درباره مسائل یاد شده، در صورتی که نتواند احکام آنها را به گونه‌ای موجه و هماهنگ با رویدادها بیان کند، خودداری نماید. با کمال تأسف در جامعه‌آرایی دیده می‌شود که نه مورد تأیید عقل، منطق، دلیل و نه هماهنگ کننده بین آنها و رویدادهاست و بدین جهت برای افراد قانع کننده نیست؛ بلکه گاهی تبعات منفی آنها انسان‌ها را از فقه رویگردان و طبایع سالم را از آن متنفر می‌سازد.

همه بر این باورند که باید حوزه‌های علمی برای جامعه سازندگی داشته باشد و مشکلات را حل کند و این میسر نیست، مگر زمانی که پژوهش و تحقیق و نظام آموزشی و شیوه استنباطی، شرایط لازم و جایگاه سازنده و مفید و شایسته خویش را پیدا کند. پس باید شرایط لازم و عوامل سازندگی آن را هر چه بهتر فراهم سازد. امروزه مسئولان دانشگاه‌های پیشرفته جهان این شرایط را رعایت کرده‌اند و در نتیجه توانسته‌اند در عرصه‌های علم و صنعت پیشتاز شوند و به پیشرفت‌های بزرگ و حیرت‌انگیزی دست یابند و دیگران را از ثمرات علمی و پژوهش‌های خود بهره‌مند نمایند.

حوزه‌های علمی و علوم دینی، اگر بخواهند به رشد و ترقی شایسته خود هماهنگ با رشد و پیشرفت علوم در جهان و گسترش رویدادها و مظاهر جدید جامعه دست یابند و مطابق با آنها حرکت کنند، باید از راه تحقیق و پژوهش واجد شرایط و با توجه به شرایط زمان و رویدادهای آن گام بردارند و با برنامه‌های حساب شده آن را بپیمایند؛ در غیر این صورت نمی‌توانند برای جامعه خویش مفید و ثمربخش باشند.

خلاصه این که هرگاه کتاب‌های درسی با رعایت این اصول تدوین و تنظیم

و گزینش شود، بی تردید نقش بسزایی در تسهیل فهم مطالب و اثر فراوانی در پیشرفت دانشجویان و پژوهشگران خواهد داشت. چنانچه در کنار این امر سایر ابعاد مسائل مراکز علمی و فرهنگی به شکل صحیح برنامه ریزی شود، بسیاری از نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها در امر تدریس و امور فرهنگی و اخلاقی و علمی نظام دانشگاهی و همچنین جامعه اسلامی زدوده خواهد شد. از این روست که همه صاحب نظران بر اصلاح نظام آموزشی تأکید دارند و عملی شدن این کار یکی از آرزوهای قابل تحقق آنان باشد.

۴. استاد ماهر

چهارمین عامل پیشرفت علم و دانش و نظام آموزشی، حضور اساتید ماهر و کارآزموده در مراکز علمی و دانشگاهی است. به دیگر سخن، داشتن اساتیدی متخصص با ویژگی سایت، و ویژگی سایت یعنی ینش صحیح و بصیرتی درونی و بیرونی، و ویژگی ایکس سایت یعنی ذوق خاص و خوش سلیقه در امر آموزش. اگر استادی دارای این ویژگی‌ها باشد، می‌تواند نقش بسزایی در اجرای برنامه‌های درسی و تفهیم مطالب و شکوفایی استعداد دانشجویان و دانش‌آموزان داشته باشد. به کارگیری اساتید فاقد شرایط فوق مفید نخواهد بود و نباید آنها را بر دانشجویان و طلاب تحمیل کرد. تحمیل چنین استادی در مراکز علمی بر اساس روابط و بدون رعایت ضوابط، از جهت عقل و نقل مورد مذمت و نکوهش است.

در خبرها آمده است:

«المتشبع بما لم يعط كلابس ثوبي زور و لا متشبع بما لا يملك

كلابس ثوبي زور»؛^{۱۳}

آن کس که گرسنه است و خود را به آنچه ندارد سیر می‌نمایاند،

مانند کسی است که دو جامه باطل در بر کند، به منظور این که

خود را بنمایاند.

و گفته اند:

«من تصدی قبل او انه فقد تصدی لهوانه»؛

آن کس که پیش از هنگام عهده‌دار کاری شود، خویشتن را به خواری می‌افکند.

متأسفانه این شرایط درباره‌ی استاد و معلم در کانون‌های علمی و تحقیقی لحاظ نشده است و لذا در بعضی از مراکز علمی اساتید آنها مفید نبوده و بازدهی نداشته‌اند.

من بر این باورم که امر تدریس، همانند فن و هنر دارای قوانین و روش‌های خاصی است که برخی آنها را به فراست ذاتی و ذوق شخصی درک می‌کنند و در جلسه‌ی تدریس آنها را به کار می‌گیرند و برخی فراست ذاتی ندارند و باید آنها را آموزش ببینند. سخن کوتاه این که هنر تدریس را کسی نمی‌تواند تصدی کند، مگر آن که هنرمند باشد و هنرنمایی هنرمند ارتباط تنگاتنگی با مزایای مذکور دارد و بدون آنها نخواهد توانست هنر را به گونه‌ی مطلوب اجرا کند. پس استاد خوب تنها این نیست که دارای تکنیک علم و آموزش باشد، بلکه باید دارای تاکتیک هم باشد.

شرایط گزینش استاد

کسی که می‌خواهد امر تدریس را در حوزه یا دانشگاه عهده‌دار شود، باید با شرایط ذیل گزینش گردد:

۱. ارائه‌ی تحقیقی مکتوب و ارزنده در یکی از رشته‌های علمی که می‌خواهد تدریس کند؛

۲. داشتن بیانی کافی و رسا؛

۳. داشتن بینش اجتماعی در حد لازم؛

۴. آشنایی به فن کلاس‌داری؛

۵. توانایی کامل بر تدریس؛

۶. صلاحیت اخلاقی؛

۷. آشنایی به ادبیات علمی عصر؛

۸. آگاهی از شیوه جدید و واژه‌هایی که در مراکز و جوامع علمی معمول و متداول است.

در جامعه ما محققان و پژوهشگران گمنامی وجود دارند که در بعد علمی و اخلاقی و اجتماعی مورد تأییدند و دارای شرایط و ویژگی‌های یاد شده هستند؛ پس لازم است آنها را کشف کنیم و از ایشان در زمینه تدریس علوم و معارف اسلامی استفاده نماییم.

ویژگی‌های استاد مطلوب

استاد مطلوب کسی است که در مقام تعلیم دارای ویژگی‌ها و شرایط ذیل باشد:

۱. در آغاز درس، به ارائه تعریف علم، سیر تاریخی آن، انگیزه تدوین‌کننده آن علم و نیز تبیین جایگاه ارزشی موضوع مورد بحث برای محصل و دانشجو پردازد تا او با بصیرت و اشتیاق کافی آن را بیاموزد؛

۲. داشتن معلومات و شرایط لازم در خصوص موضوعی که تدریس می‌کند؛

۳. مشخص کردن محورهای اصلی و فرعی بحث و عدم خلط بین آنها؛

۴. گزینش شیوه‌ای در تدریس، به گونه‌ای که با موضوع مناسبت داشته باشد؛

۵. رعایت کامل سیر منطقی ابحاث موضوع، به گونه‌ای که از اصل موضوع غافل نشده یا آن که تحت شعاع قرار نگیرد. پس نباید طرح موضوع کشکول‌وار باشد و مدام از فرعی به فرع دیگر برود که مقصود از طرح اصل موضوع مفهوم نشود؛

۶. آسان ساختن مطالب از راه نمونه‌ها و مثال‌های موجود در حدیث

(علموا و یسروا؛ آموزش دهید و آن را یاد بگیرید)؛

۷. داشتن توان بر تبیین و روشن کردن هدف و کاربرد آن علم برای دانشجو، تا با بصیرت و اشتیاق کافی بدان علم پردازد. متأسفانه این ویژگی ها نه در کتاب ها ذکر می شود و نه در جلسات درس. بدین جهت دانشجویانی دیده می شوند که پس از صرف سال ها از عمر خود در تحصیل علمی، نمی دانند آموختن آن چه فایده ای دارد و چه مشکلی را حل و کدام خلأ را پر می کند؛

۸. بیان معانی الفاظ و واژه های کلیدی موضوع از دیدگاه عالمان لغت و دانشمندان آن علم؛

۹. بهره گیری از واژه ها و تعابیر روز و نیز قالب بیان و پرداخت سخن مطابق شرایط زمان. درست است که محتوای اصلی مواد درسی در طول زمان ثابت و غیر متحول است، ولی کیفیت پرداخت سخن و قالب بیان و واژه های آنها از زبانی به زبان دیگر تغییرپذیر است و با تحول زمان تحول می پذیرد. پس باید مطابق زمان او شرایط آن واژه ها تحول یابد تا نیاز دانشجو را به محتواها به روشنی برآورده سازد و برای آنها درس ها مفیدتر و ثمربخش تر گردد؛

۱۰. بیان مسائل با زبانی فصیح و عاری از انواع تعقید و به گونه سلیس و

روان به دور از پرگویی ملالت آور. *مجلات انسانی و مطالعات فرهنگی*

حضرت علی (ع) فرمود:

«جمال الرجال فصاحة لسانه»؛^{۱۴}

جمال مرد رسایی زبانش می باشد.

و فرمود:

«حسن الكلام ما لا تمجه الاذن و لا يتعب فهمه الا فهم»؛^{۱۵}

بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم (انسان) را به زحمت نیندازد.

۱۴. میزان الحکمة، حدیث ۱۵۹۱۷.

۱۵. همان، حدیث ۱۷۹۳۴.

این بیان امام علی(ع) اشاره به لزوم عاری بودن کلام از تعقید لفظی و معنوی است.

برخی بر این باورند که باید برنامه‌های درسی و کتاب مشکل باشد تا توانایی فکر و اندیشه دانشجو را بیشتر نماید؛ اما این تصور نادرستی است؛ زیرا پیچ و خم‌ها، فراز و نشیب‌ها و تعقیدها، راه رسیدن به هدف را برای دانشجو طولانی می‌کند و فایده‌ای هم ندارد. این طرز تفکر و اندیشه متأثر از نظام تعلیم و تربیت یونان است؛ زیرا اولیای تعلیم و تربیت در یونان بر این اعتقاد بودند که علم نباید همگانی شود؛ در حالی که سبک و شیوه پیشوایان ادیان الهی، همگانی کردن علم و فهم آن بوده است.

بجاست در این جا کلام امیر مؤمنان علی(ع) را یادآور شویم که فرمود:

«ألا لا خیر فی علم لیس فیہ تفہم»؛

در علمی که در آن تفهم نباشد خیری نیست.

و فرمود:

«لا خیر فی قرائة لیس فیہا تدبر و لا خیر فی عبادة لیس فیہا

تفکر»؛^{۱۶}

قرائتی که در آن تدبر و عبادتی که در آن تفکر نباشد خیر نیست.

و:

«ألا لا خیر فی نسک لا ورع فیہ».^{۱۷}

۱۱. زنده ساختن روح نقادی بدون مرء و جدال و عدم جمود در آرای

بزرگان در دانشجو، گرایش دادن وی به عمق و تحقیق و قبول براساس دلیل و برهان و پرهیز دادن او از پذیرش بدون دلیل؛

۱۲. وادار کردن دانشجو و دانش‌آموز به اندیشیدن، و تعلیم چگونه

اندیشیدن و نتیجه گرفتن و نیز آموزش چگونگی سخن گفتن و نوشتن به او. به

۱۶. اصول کافی، ج ۱/۳۶.

۱۷. همان.

دلیل رعایت نشدن این شرایط، گاه فردی به درجه دکتری می‌رسد، ولی نمی‌تواند سخنرانی مناسبی بکند یا نمی‌تواند چیزی بنویسد و مقاله‌ای را تنظیم نماید؟

۱۳. ایجاد محیط‌های باز برای پرورش اندیشه‌های دانشجویان در سطحی که مناسب با آنها باشد تا بتوانند قدرت خلاقیت و ابداع و ابتکار را پیدا کنند. پرورش اندیشه‌های آنان به زیاد خواندن و طوطی‌وار حفظ کردن درس نیست؛ بلکه به فعال شدن ذهن آنان و افزایش عمق و درک فکری‌شان است؛

۱۴. سعی و تلاش استاد بر این که درسش علاوه بر دارا بودن آموزش، دارای پرورش و پژوهش و تحقیق نیز باشد؛

۱۵. ارتباط با دانشجو با اخلاق و رفتار نیکو و محبت و مدارا، به گونه‌ای که هرگاه مطلب برای او غامض بود از او نهراسد و به آسانی آن را از او سؤال کند؛ همان‌گونه که مسائل خود را با هم‌کلاسی‌هایش مطرح می‌نماید. پیامبر فرمود: استاد نباید با دانشجو رفتاری بزرگ‌مایه و فخرآلود داشته باشد، و فرمود: استاد و معلم باید در برابر دانشجو تواضع و فروتنی داشته باشد؛ همان‌گونه که باید دانشجو در برابر استاد و معلم خویش تواضع کند و احترام وی را نگهداری. در کلام امام صادق (ع) آمده است:

«تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و

لا تكونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحکمکم»؛^{۱۸}

به متعلم و دانشجوی خود تواضع کنید و در برابر معلم و استاد خویش فروتنی داشته باشید و از عالمان زورگو و دارای کبریا نباشید که رفتار و کردار نادرست شما حقتان را از بین می‌برد.

۱۶. تکرار نکات اساسی و زیربنایی و کلیدی هر مبحث، تا در ذهن

دانشجو راسخ گردد؛

۱۷. رعایت تقوا و پاکی تا اسوه دانشجو قرار گیرد؛

۱۸. بیان خلاصه مطالب در پایان جلسه درس تا مطالب بهتر در ذهن

دانشجو جا گیرد؛

۱۹. توان بر تنظیم مسائل علم، به گونه ای که شوق دانشجو را در

آموختن مسائل بعدی برانگیزاند؛

۲۰. تقویت روحیه آزاداندیشی و اعتماد به نفس در دانشجو، به گونه ای

که تحت تأثیر جو و شخصیتی قرار نگیرد و آزادانه حرف های خود را بزند و نظر

خود را اظهار کند؛

۲۱. ترغیب دانشجو به بحث و مذاکره و تحقیق در مسائلی که برایش

مطرح کردید، رسول خدا(ص) فرمود:

«تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فإن الحديث جلاء للقلوب إن

القلوب لترین^{۱۹} كما یرین السیف جلاؤها.»^{۲۰}

و فرمود:

«تذاکر العلم دراسة والدراسة صلاة حسنة.»^{۲۱}

به همین دلیل بود که اساتید آگاه دانشجو را به بحث و مذاکره و تحقیق، به

جای حفظ کردن طوطی وار، تشویق می کردند؛

۲۲. آزمودن دانشجو تا معلوم شود که وی مسائل را فهمیده یا خیر؟ و اگر

فهمیده، آن را با تعمق پذیرفته یا مقلدانه و طوطی وار حفظ کرده است؟

پس بجاست در حین تدریس از او سؤال شود که از گفته ها چه فهمیده و او

هم پاسخ دهد. به این ترتیب می توان اطلاعات و فهم او را از مطالب سنجید و در

صورتی که معلوم شد وی مسئله یا مسائلی مطرح شده در روز گذشته را به گونه

کامل فهمیده است، مسئله جدیدی را در کلاس مطرح کند. همچنین مسئله و

۱۹. الرین: الواسخ و الدنس.

۲۰. اصول کافی، ج ۱/۴۱، حدیث ۸. در بعضی از نسخه ها آمده: جلاؤه.

۲۱. اصول کافی، ج ۱/۴۱، حدیث ۹.

درس روز بعد را به گونه خلاصه مطرح کند تا باعث آمادگی بیشتر او شود؛

۲۳. وادار کردن دانشجو و دانش آموز به سؤال کردن و تشویق نمودن

دانشجویی را که بیشتر مسائل را مورد پرسش و بحث و اندیشه قرار می دهد؛

۲۴. هدایت و راهنمایی وی در همه شئونش به آنچه مطلوب و پسندیده

است. مقصود از هدایت در این جا بررسی مسائل، امکانات و رفع آنچه مانع از

درس و انتخاب راه خوب برای اوست؛

۲۵. نظارت بر تمام شئون دانشجو و راهنمایی وی در تمام آنها تا نتواند از

طریق صحیح منحرف شود و نیز نتواند اوقات خود را به بطالت بگذراند.

در فرهنگ و تعالیم اسلامی بر رعایت این شرایط بسیار تأکید شده است.

تدریس با این شیوه می تواند در زمان کمتر دانشجو را به مدارج علمی نایل

گرداند و در غیر این صورت، دانشجو در زمانی طولانی و به بهره ای کمتر از

مدارج علمی دست می یابد.

۵. هم اندیشی و تبادل نظر

پنجمین عامل پیشرفت فقاقت، دادوستدهای علمی است. در گذشته،

تشکیل مجالس مفاهمه، مناظره، مباحثه و گفت و گوهای چندجانبه از کارهای

رایج بین عالمان و دانشمندان حوزه های علمی بوده است و از این راه از نظریات

یکدیگر سود می بردند و اشتباهات علمی یکدیگر را اصلاح می کردند و مباحث

علمی را تکامل می بخشیدند. حتی اگر در دو کشور زندگی می کردند، برای

دادوستد علمی نوشته های علمی خویش را برای یکدیگر می فرستادند.

۶. همایش های علمی و کاربردی

ششمین عامل پیشرفت فقه و علوم دیگر برگزاری همایش های علمی و

کاربردی است. این عامل هم می تواند نقش بسزایی در پیشرفت دانش داشته

باشد.

۷. تشکیل همایش های علمی و بحثی برای دانشجویان

از دانشجویان درخواست شود که یک نفر از آنها داوطلبانه موضوعی خاص و معین را در جلسه مطرح کند و دانشجویان هر یک درباره آن سخن بگویند و هرگاه سؤال یا نقدی داشته باشند، آن را بیان کنند تا بدین وسیله کلاس به روش مباحثه روی آورد.

۸. برگزاری آزمون

امتحان و آزمون نقش بسزایی در کنترل درسی طلاب و پیشرفت آنها دارد. گرچه این امر در حوزه ها مطرح بوده و هست، ولی چگونگی برگزاری امتحان نیازمند بازنگری و برنامه ریزی جدید در چارچوب نظام جدید حوزه است. آنچه اکنون به عنوان امتحان مطرح است، نه کافی است و نه به صورت فنی و اصولی صورت می گیرد؛ زیرا شیوه آزمون موجود از نظر تشریحی یا گزینه ای بودن و گونه و ملاک آن دو و همچنین کتبی یا شفاهی بودن و ضوابط و مشخصات ممتحنان قابل ملاحظه و شایان تأمل و دقت است.

۹. تهیه تز و ارائه دانشنامه

تدوین و تهیه تز فقهی در حوزه عالی تحصیل از اهمیت و ارزش و آفری برخوردار است؛ زیرا هم قدرت علمی فارغ التحصیلان را می نمایاند و هم روح تحقیق و تتبع را در آنان افزایش می دهد. به کارگیری این روش و سنت حسنه در مدتی نه چندان طولانی، سبب پدید آمدن دائرةالمعارف جدید فقهی خواهد شد و از این طریق بسیاری از خلأهای فقهی پر و راه برای تکامل و پیشرفت فقه هموارتر می شود. البته لازمه تهیه «تز فقهی» این است که محصل پژوهش و تحقیقات خود را با راهنمایی استاد مبرز و تحت نظارت او پی گیرد.

۱۰. تخصصی شدن رشته های علمی حوزوی

در تنظیم مراحل درسی حوزه می توان دوره ای را به عنوان دوره عمومی در نظر گرفت که همه محصلان در آن سهیم و مشترک باشند. در مرحله بعد، دوره های تخصصی براساس ذوق و استعداد و توان نیروها در نظر گرفته شود؛ زیرا تنها رسالت حوزه ها تدریس فقه و اصول نیست، بلکه تفسیر، عقاید، فلسفه و برخی از رشته های علوم انسانی نیز به شدت مورد نیاز است و باید به شکلی جدی و تخصصی به آنها پرداخته شود. چه بسا این امر در موضوعات و مباحث گسترده فقه نیز جاری گردد و ابواب فقهی به گونه تخصصی مورد مطالعه قرار گیرد. البته معنای تخصصی شدن ابواب فقهی این نیست که مجتهد تنها در بابی از ابواب یا بخشی از بخش های فقه توانایی اجتهاد و بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه را داشته باشد؛ بلکه مجتهد باید در تمام ابواب فقهی توانایی اجتهاد را داشته باشد و منظور از آن، تمرکز سعی و اجتهاد مجتهد در یک یا چند باب مربوط به هم است تا هر باب و بخشی به گونه کامل مورد بررسی و کاوش قرار گیرد. در نتیجه فقه در برابر همه پدیده های مربوط به آن باب پاسخ گو می شود.

اگرچه امروزه این کار عملاً صورت می گیرد، ولی ناقص و بسیار نارسا است؛ زیرا بیشتر درس های فقهی از طهارت شروع می شود و از صلوات و متاجر نمی گذرد و در نتیجه طهارت و صلوات و متاجر بیشترین کارها را به خود اختصاص می دهد و سایر ابواب چندان مورد کاوش گسترده قرار نمی گیرد.

۱۱. مدیریت صحیح و واجد شرایط

یازدهمین عامل پیشرفت و تکامل علمی و فناوری، مدیریت صحیح است. پیش از بیان شرایط مدیر کارآمد، لازم است نکته ای را تذکر دهم. امروزه مدیریت به عنوان دانش جدید و در حال رشد، بستری را برای تنوع افکار و ایده ها

برای آنان که در صددند با شیوه جدید اجتهادی بین مبانی فقهی و رویدادهای زندگی مطابق شرایط زمان و رویدادهای نو هماهنگی ایجاد کنند، مشکلاتی خواهد بود و در مسیر نهادینه ساختن این شیوه به جای شیوه متداول در مقام استنباط، باید راه‌های سخت و ناهموار و گردنه‌های صعب‌العبور را بیمایند و آماده پذیرش ملامت‌ها و ناسزاهای افراد ناآگاه و ظاهرگرا باشند؛ زیرا جایگزین کردن نواندیشی اجتهادی به جای اجتهاد مصطلح رایج که قرن‌ها استنباط احکام شرع مبتنی بر ظاهر نصوص و موضوعات و عناوین اخذ شده در آنها بوده است، این پیامدها را دارد.

فراهم ساخته است و به فراخور مقتضیات زمان و شرایط آن، متحول گشته و همگام با آن تئوری‌ها و دیدگاه‌های جدیدی ارائه شده است. به همین دلیل می‌توان مدعی شد تحولات عمیقی که در ابعاد گوناگون دانش و فن‌آوری در دنیای معاصر به وقوع پیوسته و چهره سازمان‌ها و نهادها را دگرگون کرده، مرهون توسعه دانش و درک مدیریت درست و اداره امور است و نیز پیشرفت‌های فراصنعتی، محصول تحول اندیشه‌های جدید علمی و مدیریتی همگام با تحولات زمان و رویدادهای جدید آن است. پس باید به مدیریت در همه ابعاد زندگی مادی و معنوی کلیت بخشید و به ویژه در قلمرو فرهنگ آن را پویا ساخت. امروزه نیاز به مدیریت پیشرفته در همه عرصه‌ها و به ویژه در حوزه‌های علمی، فرهنگی و هنری بیش از پیش احساس می‌شود و امری ضروری به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که با اهمال در حوزه‌های یاد شده، جامعه دستخوش نابسامانی و انحطاط خواهد شد؛ بنابراین بر مسئولان است که:

اولاً، شیوه‌های پیشرفته مدیریت را شناسایی و گزینش کنند. ثانیاً، این شیوه‌ها را در عرصه‌های اداری و حوزه‌های علمی و فرهنگی به کار گیرند تا بتوانیم با به‌کارگیری آنها در حوزه‌های دانش، صنعت، تکنولوژی، اقتصاد و فرهنگ، سیستمی مترقی داشته باشیم.

روشن است که پدیده‌های گوناگون، اگرچه در بستر زمان ثابتند و با تحول زمان و شرایط آن تحول نمی‌پذیرند، ولی شیوه‌ها و سبک‌های آنها دارای این ویژگی نیستند؛ زیرا همواره با تحول زمان و شرایط آن تحول می‌پذیرند. پدیده مدیریت یکی از آنهاست. پس باید شیوه‌ای را برگزید که نو، پویا، هماهنگ با شرایط جامعه و در روند سریع و تکاملی کارها دارای نقش باشد. بنابراین مدیر در هر حوزه و نهادی اعم از علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، باید درباره هدایت، بهینه‌سازی، سامان بخشیدن و سیر تکاملی آن براساس تحولات زمان و مظاهر جدید که در حوزه مسئولیت او رخ می‌دهد، احساس مسئولیت کند و توان خویش را به کار گیرد و با ارائه برنامه‌های سازنده به اهداف آن پیشرفت و تکامل بخشد و همگان را از آسایش کامل و مزایای علمی، فرهنگی و... به میزانی که قابلیت و شایستگی و کارایی دارند، برخوردار سازد. با کمال تأسف امروزه در برخی از نهادها و سازمان‌ها از همه چیز بحث می‌شود غیر از مدیریت و شرایطی که باید مدیر دارا باشد. همچنین در برخی از نهادها براساس روابط، کسی گزینش می‌شود که از موازین و شرایط اولیه مدیریت آگاهی ندارد تا برسد به شرایطی که در پیشبرد آن نقش دارد.

پس از بیان مطالب بالا، لازم است که: اولاً، اداره‌ای را که مجامع درسی و پژوهشی به آن نیازمند است، بیان کنیم. ثانیاً، به ویژگی‌های لازم برای مدیر مرکز درسی و تحقیقی بپردازیم.

شرایط لازم برای اداره

اداره‌ای که مجامع تحقیقی و درسی به آن نیازمند است، باید شرایط ذیل را داشته باشد:

۱. سامان بخشیدن به کارها به گونه‌ای کامل براساس ضوابط منطقی و بدون وقت‌کشی، به دست نیروها و مدیران کاردان و لایق؛
۲. رابطه بین مسئولان آن اداره و نیروهای علمی و اساتید، رابطه خدمتگزار یا سپاسگزار باشد، نه رابطه حاکم و محکوم و یا آقا و نوکر؛

۳. وجود صمیمیت و تفاهم میان مدیران و اساتید و معلمان و یکسان‌نگری در همه ابعاد سازمان.

شرایط مدیر

ویژگی‌هایی که باید مدیر اداره و سازمان دارا باشد، عبارتند از:

۱. کاردانی، تخصص، توانمندی و آگاهی کامل از برنامه‌ها تا آن حد که بتواند نقص‌ها را درک کند و آنها را برطرف نماید؛

۲. آگاهی از روش‌هایی که بتواند او را برای رسیدن به اهداف در کوتاه‌ترین زمان و بهترین شرایط یاری بخشد؛

۳. توانایی بر شناسایی موانعی که راه را برای رسیدن به اهداف طولانی می‌کند و چاره‌جویی عاجلی را می‌طلبد؛

۴. تعهد: تعهد به معنای پایبندی به اهداف و آرمان‌های نظام جامعه و تشکیلات است. مدیر وقتی که بین اهداف نظام و آرمان‌های خویش سازگاری و هماهنگی یافت، دلسوزانه تمام توان خود را به کار می‌گیرد و تلاش بیشتری را جهت تحقق اهداف نظام جامعه اعمال می‌کند؛

۵. داشتن تقوا و صلاح و پاکی تا اسوه دانشجویان، طلاب و پژوهشگران قرار گیرد و به خصوص در گستره اعمال مدیریت خود الگوی رفتاری شایسته‌ای باشد؛

۶. مشاوره با افرادی که می‌توانند در اجرای برنامه‌ها به گونه شایسته کمک کنند. در آموزه‌های اسلامی به مشورت با دیگران در همه شئون زندگی تأکید شده است؛ از جمله

«من شاور الرجال شارکها فی عقولها»؛ ۲۲

هرکسی با دیگران مشورت کند، با ایشان در عقلشان شریک شده است.



- حتی امامان (ع) در زندگی خود با دیگران مشورت می کردند؛^{۲۳}
۷. حسن مدیریت، به این که نه سخت گیر باشد و نه آسان گیر؛
۸. توجه و ارزش گذاری تلاش همکاران و بررسی کامل پیشنهادها؛
۹. رعایت امکانات، ظرفیت ها و واقعیت های موجود و اجرای برنامه ها بر طبق آنها.

باید دانست اگر مدیری دارای این شرایط و ویژگی ها نباشد، هر اقدامی انجام دهد، اثر معکوس خواهد داشت. چه بسا ضررها و مفسده های کارهایی که از روی علم و مطالعه و برنامه معقول انجام نشود، بیشتر از فایده های آن باشد. رسول خدا در این زمینه فرمود:

«من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر مما یصلح»؛^{۲۴}

هر کسی کاری را بدون آگاهی انجام دهد، آنچه خراب و فاسد می کند، بیشتر از آن است که اصلاح می نماید.

امام صادق (ع) نیز فرمود:

«العامل علی غیر بصیرة، کالسائر علی غیر الطریق، و لا یزیده
سرعة السیر من الطریق إلا بعداً»؛^{۲۵}

کسی که کار را از روی شناخت انجام نمی دهد، مانند رونده ای است که در مسیر اصلی حرکت نمی کند. هر قدر به سرعت و تلاش خود بیفزاید، از هدف اصلی دورتر می شود.

در علم مدیریت، نظریه ها و مکتب های مختلفی وجود دارد که بهترین آنها مدیریت اقتضایی است؛ زیرا بر این واقعیت تأکید دارد که آنچه مدیر در عمل انجام می دهد، وابسته به مجموعه شرایط موجود است.

۲۳. وسائل الشیعه، چاپ دوم تهران، ج ۸/۴۲۸.

۲۴. میزان الحکمه، ج ۶/۵۰۴، حدیث ۱۳۶۸۳.

۲۵. همان، حدیث ۱۳۶۸۱.

ب) شناخت موانع پیشرفت فقه و فقاہت

موانع پیشرفت فقه اجتهادی به دو قسم منقسم می‌شود: ۱. موانع بیرونی؛
۲. موانع درونی.

۱. موانع بیرونی

- ۱-۱. بررسی نشدن عوامل منفی که مانع از پیشرفت فقه و فقاہت هستند؛
- ۱-۲. استاندارد نبودن برنامه‌های آموزشی و محیط‌های علمی و حوزه‌ها مطابق با مراکز پیشرفته علمی و شرایط زمان؛
- ۱-۳. شناسایی نشدن عواملی که باعث رشد جویندگان علم و دانش می‌شود. اگر این عوامل شناسایی شود، با ایجاد آنها در مراکز علمی می‌توان آنان را در زمان کمتر به مقصود رساند؛
- ۱-۴. پویا نبودن برنامه‌های آموزشی و دروس و مطالعات در برابر رویدادها و مظاهر جدید زندگی؛
- ۱-۵. مطابق و هماهنگ نبودن مواد درسی و منابع تحقیقی با شرایط عصر و نیازهای جامعه و مسائل مربوط به آن در حوزه؛
- ۱-۶. خالی نبودن مواد درسی از مسائل فرضی و بی‌فایده و بی‌اساس و نیز موضوعات و مسائلی که امروز وجود ندارد و لذا فایده‌ای بر آنها بار نمی‌شود، با این که بیشتر وقت طلبه باید صرف آموختن آنها شود.
- ۱-۷. منطبق نبودن ساختار عملکرد حوزه‌ها با آنچه پژوهش‌های علمی امروز و رویدادهای جامعه، انجام آن را می‌طلبد؛
- ۱-۸. عدم همراهی کارهای تحقیقاتی با ابتکارها و نوآوری‌هایی که در حل مشکلات امروز جامعه تأثیر گذارند؛
- ۱-۹. هماهنگی نداشتن منابع و ابزارهای پژوهشی و تحقیقاتی به مقدار لازم مطابق با شرایط زمان و رویدادهای آن؛

۱-۱۰. آگاهی نداشتن از علومی که موضوعات را برای فقه مشخص می‌کند، مانند علوم لغت، شیمی، فیزیک و ریاضی. برای مثال علم شیمی ترکیب اجسام را برای فقیه بیان می‌کند؛

۱-۱۱. نبود توانایی علمی برای انتقال آثار و نتایج فقه اجتهادی از مرحله نظری به مرحله تطبیقی و عینیت بخشیدن به آنها در خارج و مرحله عمل در برخی از مسائل جامعه؛

۱-۱۲. نبود فرق و امتیاز بین استاد ماهر و کارآموز و غیر او که این امر باعث دلسردی استاد ماهر می‌شود؛

۱-۱۳. گزینش استاد در بیشتر مراکز دینی برای برخی از رشته‌های مهم و دقیق علمی بدون در نظر گرفتن ضوابط و شرایط لازم و تنها براساس خط بازی‌ها و سیاست‌های غلط و نه براساس لیاقت‌ها و شایستگی‌هاست. این یکی از موانع بزرگ در پیشرفت فقه اجتهادی است که امروزه رایج و متداول شده است؛

۱-۱۴. فارغ‌البال نبودن اساتید انگشت‌شمار و خوب، به گونه‌ای که نمی‌توانند بدون درگیری با مشاغل کاری و عوارض جنبی بر کار علمی و آموزشی خود با صرف وقت زیاد با دقت فراوان اشتغال داشته باشند؛

۱-۱۵. عدم تأمین نیازهای اساتید و محققان و پژوهشگران. این مشکل باعث شده اساتید تمام وقت خویش را به کارهای علمی و تحقیقی برای پیشرفت علم و دانش و حل مشکلات جامعه اختصاص ندهند؛

۱-۱۶. اعتماد نداشتن طلاب و جویندگان دانش به سودمندی پژوهشی که آن را برگزیدند و این به دلیل نبود تصویری روشن از نتیجه آن برای طلاب است؛

۱-۱۷. نداشتن برنامه‌ریزی به دست افراد آگاه؛

۱-۱۸. عدم تشویق و تأیید عالمان آگاه و آینده‌نگر که می‌تواند برنامه حوزه‌ها را با شرایط زمان هماهنگ کنند؛

- ۱-۱۹ . بررسی نشدن کاستی‌ها و تنگناهای پژوهشگران در زمینه پژوهش و تحقیق؛
- ۱-۲۰ . پدیداری جذابیت‌های کاذب برای برخی جویندگان دانش و بازداشتن آنها از فکر و اندیشه؛
- ۱-۲۱ . نبود سازمان مرکزی قوی که بتواند همه مراکز علمی و پژوهشی را در راستای اهداف و برنامه‌های توسعه علمی هماهنگ کند و آنها را با شیوه جدید ارزیابی نماید؛
- ۱-۲۲ . بی‌توجهی به افراد با استعدادهای سرشار و نبود نهادی برای شناخت آنها در کشور؛
- ۱-۲۳ . پدیداری جذابیت‌های کاذب و سرگرمی‌های اغواگر در سطح جامعه برای دانشجویان و بازداشتن آنها از فکر و اندیشه؛
- ۱-۲۴ . نبودن منابع کافی مطابق شرایط زمان و مظاهر جدید زندگی برای پژوهش و تحقیق. این مشکل باعث سرخوردگی افراد در ابتدای کار یا بازماندن از ادامه کار تحقیقی می‌شود؛
- ۱-۲۵ . نامشخص بودن هدف برای دانشجویان در آینده و امید نداشتن آنان به کسب عنوان مناسب در آینده؛
- ۱-۲۶ . عدم رعایت امکانات، ظرفیت‌ها و عینیت‌های خارج و واقعیت‌های زمان و شرایط آن و اجرای برنامه‌ها بر طبق آنها.

۲. موانع درونی

- ۲-۱ . عدم خودباوری؛
- ۲-۲ . به کار نگرفتن تمام استعداد و توان علمی؛
- ۲-۳ . علاقه مند نبودن به کارهای تحقیقاتی که در طولانی مدت ثمر می‌دهد؛
- ۲-۴ . مشکلات عدیده‌ای که برای طلاب جوان مطرح است و آنان را از

دل دادن به تحقیق و رشد و شکوفایی در مسائل علمی باز می‌دارد؛ از قبیل مسائل معیشتی، ازدواج، مسکن، وسائل تحصیل و امکانات لازم برای سرگرمی.

جمع بندی

با توجه به نقش انکارناپذیر مراکز علمی و فرهنگی در پیشبرد فقه و فقهات، از مسئولان و طراحان و مدیران جامعه علمی و فقهی انتظار می‌رود که:

اولاً، موانع پیشرفت راریشه‌یابی، شناسایی و ارزیابی کنند و سپس در رفع آنها بکوشند؛

ثانیاً، فراهم کردن زمینه گسترش عوامل و اسبابی که در پیشرفت توسعه و گسترش کاربردی نقش دارند تا بر علاقه‌مندی و توان علمی و تحقیقی اساتید و محققان و پژوهندگان افزوده شود؛

ثالثاً، در عرصه‌های نظام آموزشی باید با برنامه‌های درسی هماهنگ با شرایط و مقتضیات زمان و رویدادهای آن و با به کارگیری اساتید مجرب و کارآزموده و مدیریتی پویا و کارآمد، بتوانند نیاز جامعه را برطرف سازند و مجامع علمی و دانشگاهی را با مظاهر جدید زندگی همگام کنند.

رابعاً، مسئولان ضوابط و مقرراتی وضع کنند که همه مراکز علمی و فقهی، به امر توسعه آموزش‌های علمی که جنبه پیشبردی و کاربردی دارد، اهتمام ورزند و پشتیبان آن شوند.